



# بازیهای محلی



محمد پروین گنابادی

قیمت:  
۴۰۰ تومان



۱/۱۰۰



۱۰۲

# بازیهای محلی ایران

از:

محمد پروین گنابادی



- بازيهای محلی ایران
- از: محمد پروین گنابادی
- چاپ اول مجله سخن
- چاپ دوم انتشارات توس
- طرح و نقاشی از: منوچهر رضایی پناه
- چاپ: تهران مصور فروردین ۱۳۵۵ (۲۵۳۵)
- انتشارات توس اول خیابان دانشگاه تهران

## نام بازی ها

۴۶	۱۵ - پادشاه و زيلك	۳۲	۱ - اتالو متالو
۴۹	۱۶ - تپ تپ خمير	۲۹	۲ - اتك متك
۲۶	۱۷ - توقلى به چنڊمن	۴۳	۳ - ارنك ارنك
۴۰	۱۸ - جست و خيز	۲۵	۴ - استاد جملو
۳۶	۱۹ - جسن جسك	۳۵	۵ - اشرت اپرت
۳۷	۲۰ - جسك بازى	۶۱	۶ - اشرت كجاست
۴۲	۲۱ - جنك جنك پشه عبد الله سيه دندون	۳۹	۷ - اوستاد كشته دول
۱۸	۲۲ - چچل چچل	۶۰	۸ - اوستاى زنجير ياف
۱۹	۲۳ - خانه نشان	۲۷	۹ - اوشلولو
۷	۲۴ - خيال دست	۲۴	۱۰ - بازى دستمال
۸	۲۵ - دبه	۴۴	۱۱ - بازى گنه دار
۸	۲۶ - درنه جريت	۳۹	۱۲ - باقالى به چنڊمن
۹	۲۷ - درنه مين حيلك	۴۱	۱۳ - بلو بلو
۱۰	۲۸ - دستى برو	۲۸	۱۴ - بيا بريم بيه

۴۷ - غولك بدر آغولك خود را  
 ۱۶ بنما فولك  
 ۴۸ - غايم موشك ۱۹  
 ۴۹ - قاب بازی ۱۷  
 ۵۰ - قاب درنه ۱۷  
 ۵۱ - گردو بازی ۴۷  
 ۵۲ - گرگم به هوا ۲۲  
 ۵۳ - گرگم و گله می برم ۲۱  
 ۵۴ - گرو رزو ۵۰  
 ۵۵ - گوشه بازی ۲۲  
 ۵۶ - گیو گوزل پندیل ۳۳  
 ۵۷ - لپر بازی ۴۸ و ۱۷  
 ۵۸ - ملاملا ۳۸  
 ۵۹ - نون بیار کباب بیر ۲۳  
 ۶۰ - یار هیولبیک ۳۰  
 ۶۱ - يك تك تك تك (الك دولك) ۴۹  
 ۶۲ جنبه تاریخی برخی از بازیها ۶۳  
 ۶۳ - دو گونه بازی در قرن ۷۲  
 چهارم هجری

۲۹ - دمب گاو ۱۱  
 ۳۰ - دنبه دنباك ۱۰  
 ۳۱ - دوز بازی ۵۹  
 ۳۲ - دوازده دوز ۵۹  
 ۳۳ - دول گرش ۱۱  
 ۳۴ - راق راق ۱۲  
 ۳۵ - ريك گوزل ۴۷  
 ۳۶ - زرك زرك مروارید ۲۷  
 ۳۷ - سرپا پشوپشوپ ۱۳  
 ۳۸ - سرما لك ۱۳  
 ۳۹ - سنگ چق چق ۱۴  
 ۴۰ - سه سنگ قمی ۲۳  
 ۴۱ - شاتنبك ۱۴  
 ۴۲ - شنبه برو ۱۵  
 ۴۳ - طاقك وجفت ۱۵  
 ۴۴ - علی لمبك ۵۶  
 ۵۴ - عمو زنجیر باف ۲۰  
 ۶۴ - عنو ۱۶

## مقدمه

فولکلور، هر قوم که عبارت از بازیها و قصهها و افسانهها و آهنگهای موسیقی و ترانهها و لغات و امثال و کنایات محلی آنان می باشد در شناسائی احوال روحی و طرز تمدن آنها اهمیت بسزائی دارد و بهمین سبب ملتهای زنده در گردآوری کلیه این مظاهر عقلی و فکری نیاکان خود سعی بلیغ مبذول می دارند .

در کتابخانه علامه دهخدا نسخه خطی کتاب لغتی موجود است که مؤلف آن کوشیده است لغات و کنایات و بازیهای محلی شوشتر را فراهم آورد . کتاب مزبور اگر کامل میبود و افتادگی نمیداشت از آثار نفیس بشمار میرفت . اما متأسفانه از حروف الف و ب و پ و ت هر يك صفحاتی افتاده و آنچه هم هست مقدم و مؤخر است و پایان آن بحرف کاف آن هم ناقص و ناتمام منتهی میشود . ولی با همه اینها بقیه کتاب که ۴۱۲ صفحه بقطع نیم خشتی است چون در موضوع لغت است و درین علم ارتباط مطالب چندان ضرور نیست میتواند برای مراجعه کننده سودمند باشد .

همچنانکه یاد کرده شد کتاب مزبور چون اول و آخر ندارد نام

مؤلف و تاریخ تألیف آن در جای معینی ذکر نشده ولی از قرائنی که در ضمن مطالعه آن بدست می آید معلوم می گردد که مؤلف از خاندان سید نعمه الله جزایری صاحب کتاب معروف زهر الربیع میباشد چه ذیل ترکیب «دوغرت ونیم باقی» آرد : کذا ذکره جدی الاعلی السید نعمه الله طاب ثراه فی کتابه موسوم به زهر الربیع .

و اما در خصوص تاریخ تألیف ذیل لغت شباط آرد: «پس درین سال فرخنده فال که اول تشرین الاول سنه ۲۱۱۶ ایشان (رومیان) مطابق هشتم ماه رجب ۱۲۱۹ می افتد سال کبیسه است که شباط آنرا ۲۹ روز محسوب میدارند...»

و در جای دیگر ذیل لغت «قلنبک» از امریکا نام میبرد و گوید چهار صد سال پیش فرنگیان آنرا کشف کردند و امریکا را بنام ارض جدید هم می خواند و گوید تنباکورا از آنجا آوردند و لفظ آن امریکائی است . اگر بر روی تخمین و تقریب (چهار صد سال) را نگفته باشد نمیتوان این گفته را با سال ۱۲۱۹ مطابق دانست ، چه تاریخ کشف امریکا بسنه هجری قمری ۷۹۸ میباشد و چهار صد سال بعد از آن سال (۱۲۹۷) میشود مگر اینکه بگوئیم وی بحساب صحیح (چهار صد سال) نگفته و خلاصه سال تألیف آن یکی از دو رقم بالاست .

باری آنچه درین رساله کوچک، نظر اینجانب را جلب کرد بازیهای محلی آن است که اگر کتاب مزبور ناقص نمیبود امکان داشت کلیه بازیهای محلی شوستر را از آن گرد آورد ، ولی بمضمون : «مالایدرك كله لايترك كله» بر آن شدم از حرف (خ) تا پایان همانچه را که در دسترس هست در رساله کوچکم گرد آوردم و چون بعضی از بازیهای محلی خراسان را نیز فراهم آورده بودم آنها را نیز در پایان بدان ضمیمه کردم در همین ایام



روزی با مدیر گرامی مجله سخن در این باره گفتگو کردم و ایشان پذیرفتند که آنها را در سخن منتشر کنند و این رساله که به نظر خوانندگان عزیز می‌رسد از مجله مزبور نقل شده است. در اینجا لازم می‌دانم از دوست عزیز آقای شمس آل احمد صمیمانه تشکر کنم که در گردآوری و تدوین این رساله و فراهم آوردن وسایل چاپ آن زحمات فراوان کشیده‌اند. همچنین از آقای باقرزاده که در چاپ رساله همت گماشته‌اند سپاسگزاری می‌کنم. در خاتمه لازم می‌دانم از دوستان عزیزی که در گردآوری بخشی از بازیها با نگارنده همکاری کرده و یاری خود را در این باره دریغ نفرموده‌اند سپاسگزاری کنم:

آقای دکتر رضا قاسمی همکار نگارنده در لغت نامه دهخدا بازیهای گلیایگان را گرد آورده‌اند.

آقای حسین صادقی آموزگار در آموزشگاه گناباد بازیهای گناباد را فرستاده‌اند.

مرحوم صنعتی رئیس تلفن مشهد برخی از بازیهای اصفهان را تقریر کرده‌اند.

مرحوم نیری رضوی بازی مشهد را تقریر کرده‌اند.

مرحوم محمد شهید نورایی از بازیهای تهران تقریر کرده‌اند.

### خیال دست

بازی است که در مجالس کنند و آن چنانست که يك کس در کنار دیگری پشت بر او نشیند و آن شخص عقبی عبائی یا پرده‌ای بر سر خود و آنکه در کنار اوست کشد، بحیلتی که شخص عقبی بالمره از انظار پنهان گردد و معلوم نشود و قدری از شانهای آنکه بکنار اوست نیز پوشیده شود. آنگاه شخص کنار نشسته دستهای خود را بر پشت بردونگه دارد و آن شخص عقبی دستهای خود را بعوض دستهای کنار نشسته بر آرد و این پیشی شروع بحرف زدن یا افسانه گفتن کند و آن عقبی بدستهای خود

که بیرون اند اورا مطابق حرف زدن او بعمل آورد از قبیل دست حرکت دادن و دست بر سبال و صورت کشیدن و گرفتن نی قلیان بردست و بدهن گذاشتن همه حرکات از دستهای آن عقبی بجهت این یکی که در کنار اوست بعمل آیند و برناظران و مجلسیان چنین مفهوم میگردد که این دستهای خود شخص اند که بحرکات ارادی حرکت کنند .

### دبه

نام بازی است که اطفال و بزرگان باهم کنند و دبه یکدبه نیز گویند و آن چنانست که: جمعی حلقه نشینند و هر کس پای راست خود را در کنار دیگری نهد، یکی که سالار و بزرگ است پای آنرا که در کنار دارد بدست چپ گیرد و مشت را گره کند و بکف پای او زند و شمارد بحسابی مخصوص که از يك گیرد و بده یا بیشتر برساند و باز بترتیب فرود آید ، یعنی از دبه به نه و از نه به هشت و همچنین ... یا بوضعی دیگر و او که تمام شد دومی که خورده است پبای آن کسی که در کنار اوست زند ، اگر بترتیبی که آن سالار زده بود این نیز بهمان نحو شمرد و زندوبت بسومی رسد تا دوره تمام گردد و اگر یکی آن ترتیب را فراموش کرد و غلط شمرد باز آنکه پای او را دارد باو زند تا یاد گیرد و بهمان ترتیب زند.

### درنه جریت<sup>۱</sup>

بازی است که جوانان کار آزموده کنند و آن چنانست که میدانی بقدر دوسه جریب و زیاده معین و آب پاشی کنند و برد و طرف آن از طول دو نشان نصب نمایند تا از آن نگذرنند و جوانان دودسته شوند بالمناصفه ، نصفی بر این نشان و نصفی بدان نشان ایستند و طرفین بیکدیگر خیره خیره بینند و دوتیر بند را مانند تازیانه چینند و یکی را این دسته و دیگری را آن دسته گیرد . آنگاه نقاره چیان شروع بچنگگ نواختن کنند مانند

۱- جریت بکسر اول و فتح دوم... بمعنی جریب باشد و آن مساحتی است

معین و مقدار آن يك نیزه عربی کما بیش باشد، درنه به ضم (د) و فتح (ن).

نقاره در روز معارك و قتال زنند ، پس بزرگ یکی از دسته‌ها در نه خود را بدست گیرد و روبرو بصف مخالف آید تا نزدیک بایشان رسد، بزرگ این دسته نیز در نه را گیرد و از پی او دود . او روبرو بدسته خویش بهزیمت دود و در نه‌ای که دارد بدوانگشت راست خود دور از بدن آویخته دارد و گاه باشد که چنان گریزد که دومی با او نرسد و گاه هست که با او میرسد و در نه میزند و همچنان زده او را داخل بدسته خودش مینماید و بهر حال ، در نه خورده یا نخورده ، هزیمت رود ، نزدیک که بصف خویش رسید یکی از آنها بجلدی تمام بر آید و در نه آویخته در دست او را از او ستاند و بتعاقب آنکه بتعاقب آمده بود رود ، او نیز رو بدسته خود تا آن سر میدان بهزیمت رود در نه بخورد یا نخورد بشرحی که گذشت . و این نیز در نه خود را آویخته دارد و همچنان دیگری از این صف بر آید و حمله آور شود و علی هذا القیاس... تا طرفین خسته گردند .

### در نه مین حیلك<sup>۱</sup>

مین ، مخفف میان و حیل باحای حطی بروزن میل دایره ایست که بزمین کشند و آنرا مندل گویند ، بروزن صندل ، و کاف افاده تصغیر کند یعنی دایره کوچک . و آن بازیست که جوانان کنند و چنانست که دایره‌ای بزمین کشند و یکی چنددق یعنی چند دفعه ترخان شود و در اندرون دایره در آید . ترخان مسلم را گویند و باین معنی که اگر در این

---

۱- تازیانه را گویند و آن چیزی است که از تارهای آهن یا از ریسمان تابیده چند لا یافتند بمشابه کیسوان و بر آنها دسته‌ای نهند و گناهکاران را بدان زنند . بعضی گویند در نه بضم اول و فتح نون مفرس دره عربی (بضم اول و فتح رای مشدود و بکسر دال هم آمده) است . و شاید دره معرب در نه باشد ،

بازی گرفتار شود معاف باشد و نوبه باو نرسد ، بعد از آنکه او (ترخان) بدایره داخل شد جوانان دیگر هر يك نیز بنده<sup>۱</sup> خود را سخت تسابند و دولا کنند تا مانند درنه و تازیانه او را زنند و اگر زنند او بهر يك حمله آورد و هر کدام را که در میان حیل باورسید و پبای راست خویش به کفل یا پا یا عضوی دیگر ایشان رازد او را بجای خود آورد و خود از حیل بر آید و اگر خارج از حیل بایشان زند درست نیست . و بعضی گویند اگر بدست چپ یا پای او رسد آن نیز درست نیست ، و گویند که دست سرست و من ضرب او را بدست دفع کردم و او بمن نرسیده است .

#### دستی پرو

بازی است که اطفال کنند و «دستی پشت دستی» نیز گویند و آن چنانست که جمعی حلقه نشینند و یکی که بزرگ است اجزای دست را از دست و کف دست و سرشست و ساعد بترتیبی که خواهد بدیگری شمارد و او نیز بزیر دست خود بهمان ترتیب گوید . اگر غلط کرد او را خوابانند و مشت بپشت او زنند تا غلط نکند .

#### دنبه دنباك

بازی است که اطفال کنند و آن چنانست که یکی کفل دیگری بهر دودست گیرد و دیگری کفل دوم را که گیرنده<sup>۲</sup> اولی است در بغل کشد و همچنین هر قدر که باشند. آنگاه آن اولی شروع براه رفتن و دویدن کند و گاهی بدست راست و گاهی بدست چپ و پیچ و خم راه رود و همه میباید کفل آن یکی را که دارد مضبوط نگهدارد که دست او رد نشود و

---

۱ - و آن چیزی است که از ابریشم بافند و بکمر بندند .

کنده نگرده و اگر یکی گسیخته شد و کفل از دست او رفت او نگهدار تا دیگری نیز گسیخته شود پس هر دورا آورند و هر دورا برقفا خوابانند ، نزدیک بیکدیگر ، بطوریکه کف پاهای هر دو محاذی هم باشند . و هر یکی را دو کس دست و پاگیرند ، هر يك يكدست و یکپارا ، و از زمین بردارند و چند مرتبه بحکم سالار سرین و کفل هر دورا بیکدیگر زنند و آنرا قون بقون گویند .<sup>۱</sup>

### دمب گاو

بازی است که اطفال کنند و آن چنان باشد که درجائی وسیع مندلی کشند و یکی که چندق<sup>۲</sup> ترخان شده است در وسط آن دایره نشیند و پای او را بریسمانی بندند و یکی بر سر او ایستد و دیگران آن ریسمان پای او را بگیرند و کشند و آن یکی که موکل و بر سر اوست بر یکی یکی آنها تکیه ریسمان را میگیرند حمله کند و به سر پا زند ، هر گاه یکی را زد پای آن بسته را گشایند و او را بجای اولی بندند.

### دول گرش<sup>۳</sup>

و آن بازی است که اطفال کنند بدین نحو که جمعی حلقه زنند و بر سر پا نشینند و آن نشستن را چنگه پا گویند بمعنی نشستن بر سر انگشتان چه چنگ بمعنی انگشتان است. بعد از آن یکی ترخان شود و بدو ریاران

---

۱- قون بمعنی کون یا معرب آن باشد.

۲- بمعنی داواست که نوبت بازی شطرنج و نردوغیره باشد، چه اگر گویند چندق در فلان بازی بردی یا باختی یعنی چند داو بردی و چند داو باختی .

۳- یعنی دول بگیرش ، این بازی را خیز بگیر هم نامند.

نشسته دويدن آغاز کند و ديگری از عقب او دود که او را بگيرد. اگر او را گرفت و او دوره را تمام نکرد و بکسی هم نگفت «دول گرش» يعنی «برخيز و بگير» بر او سوار شود و يکمرتبه يا سه مرتبه دور حلقه گردد و اگر آنکه ميدود و ميگر يزد ديد که عرصه بر او تنگ ميشود بر پشت يکی از ياران دست زند و بگويد «دول گرش» يعنی برخيز و بگير، آن نشسته برخيزد و بتعاقب آنکه تعاقب کننده بود دود و آن اولی بجای او بنشيند و همچنين .

### راق راق

بازی است که اطفال کنند و آن چنان باشد که اطفال همگی يك صف بنندند مانند صف جماعت و دوش بدوش ايستند که فاصله نداشته باشند و هر دو دستها را از عقب انگشتان ها بهم گذرانده کاسه مانند گيرند . يکی از ايشان که بزرگ و سالار است انگشتری ياریگی يا چيز کوچکی ديگر در دست گيرد و در مشت هر کدام گذارد و بردارد و مدام : «راق راق» گوید و از يك سر صف گيرد تا آخر و باز گردد و همچنان چيزی را که در دست دارد بدست ايشان گذارد و بردارد تا بدست يکی نهد و بدست او زور کند (فشار دهد) علامت اينکه برو . او بجلدی و همواری از صف بر آید و بگر يزد . اگر سالم رفت و بيرون شده ريك از جانبين خود را که بخواهد طلب نمايد و بر او سوار شود تا مکان معين و در آن سواری نيز «راق راق» گوید ، و اگر در بين بر آمدن از صف يکی از طرفين او را سر پائی زند باز گردد و بجای خود ايستد ، و گاه باشد آن زننده بر او سوار شود تا مکان معين و آن زدن رازه قون گویند چه زه لای هر چيز را گویند و قون معرب کون است .

## سر<sup>۱</sup> یا پشپو پشپو

این بازی را دختران و دوشیزگان کنند و چنان باشد که بر دوسرپا نشینند کفهای دستها را بر سر زانوها مالند و پشپو پشپو و الفاظ دیگر گویند و همچنان نشسته بر پاها برجهند و کفهای دستها را برهم زنند و گاهی ایستاده شوند و یک پارا کج کنند که زانوی یکی بطرف دیگری شود و دست بر زانوی زنند و پشپو پشپو گویند .

## سرمامک<sup>۲</sup>

بازی کودکان است<sup>۳</sup> و آن چنان باشد که شخصی رامامک و سلار نام کنند . یکی از کودکان بعد از آنکه ترخان شد بچنددق معین سردر کنارمامک و یا سلار، هرچه اصطلاح باشد ، نهد و دیگران گریخته هر یک بگوشه ای پنهان شوند. بعد از آن طفلی که سردر کنارسلار نهاده برخیزد و درجسته جوی اطفال شود و طفلان یک یک از گوشه و کنار برآیند و دویده خود را بسالاریا جای معینی که دارند<sup>۴</sup> رسانند و گویند : دادا<sup>۵</sup> و دست برتل یا برسر و شانه<sup>۶</sup> مامک و سلار نهند . پس اگر طفل سر نهاده یکی از اطفال را قبل از رسیدن به تل و سلار و گفتن دادا گرفت و نگذاشت که به تل و سلار<sup>۶</sup> برسد بر دوش او شود تا نزد مامک و تل و آن طفل مرکوب سر نهد،

۱- بضم سین نوعی رقص است شبیه به ارغستک یا پشپو پشپو

۲- مصغرمام ، مادرك

۳- كروزك و سرونك (بفتح سون) نیز گویند .

۴- و آن جای معین را تل نامند.

۵ - دادا مرادف ماماک و بمعنی مادرك است .

۶- بفتح سین و تشدید لام ، سالار و رئیس قوم

واگر هیچیک از اطفال را نگرفت باز همان خود آن طفل اولی سر میگذارد  
تا بازی تمام شود.<sup>۱</sup>

### سنگ چق چق

بازی کودکانست بدانسان که بعد از ترخان شدن چشمان یکی را  
بندند و دیگران هر کدام دو سنگ بدست گیرند و دور کنار او سنگ زنند از  
آواز سنگ زدن هر کدام را شناخت نام او را بگویند اگر درست گفت  
او را آورند و چشمان ویرا بندند و چشمان این يك را گشایند.

### شاتنبلك

بازی است که دوشیزگان و دختران کنند و آن چنانست که توده  
کوچکی از خاک سازند و آنرا از دست نقشها کنند و شاتنبلك نام نهند و با  
او در او امر و نواهی سخن گویند و آخر بر خیزند و بر روی آن دست زنان  
و پای کوبان جست خیز کنند و گویند:

شاتنبلك رورو<sup>۲</sup>

وری برنجاره کو

و آنقدر پای کوبند تا آنرا بزمین یکسان کنند.

---

۱- «سماشورك». در خراسان گویند. در گناباد، غایم موشك، غایم بازی.  
۲- شاتنبلك. شاه تنبلان است و كاف تصفیر و تحبیب را باشد. رورو، بمعنی  
گریه گریه و جای تأسف چه رود رود که رومخفف آنست کلمه ایست که مادران باولاد  
از روی تحسر گویند. وری، مخفف بر خیز یعنی ایشاه تنبلان افسوس افسوس بر خیز  
برنجها را بکوب و سفید کن.



## شنبه پرو

بازی است که جوانان کنند و آن چنانست که همگی ردیف یکدیگر دست بزانونند و خم ایستند مانند حالت رکوع و یکی از ایشان دست بر شانه و بازوی هر یک نهد و بلند شود و پاها را پهن کند و از سر او جستن نماید بطوریکه هر دو پای از منتهای سر و کفل او بگذرند و تا آخر از سر همه جست کند و خود نیز تالی همه ایستد. بهمان حالت دستها برزانو: آنگاه اولی راست شود و همچنان از سر همه بجهد و دومی و سومی و هلم جراً هر قدر که بخواهند و اگر یکی غلطید و نتوانست که جست کند بر سر هر کدام که افتاده است آنکس بر او سوار شود تا مکان معین.<sup>۱</sup>

## طاقك و جفت

بازی است قمار مانند که اطفال و روستائیان باهم بازند و آنچه آن باشد که از قبیل پول یا زریا چیزی دیگر قدری بردست گیرند و دست را ببندند و از عدد آن حریف را پرسند که در دست من عددی که میباشد طاق است یا جفت او را آنچه بخاطر رسد گوید او دست خود را گشاید و آنچه در آنست شمارند اگر مطابق با آنچه حریف گفته است بر آمد همه را او ستاند و اگر مخالف بر آمد آن مقدار از آن جنس از او ستانند. و معنی این لغت این است که این کوه دست من و آنچه در آن بنداست طاق است یا جفت. توجه می گوئی چه لك با كاف تازی بمعنی کوه و غده و با كاف فارسی بمعنی بندوبند شده باشد و بهر دو لغت درست است.

---

۱- برنده سوار میشود.

## عنوان

بازی کودکانت بدانسان که اطفال بعد از تقسیم و دودسته شدن یکدسته حلقه زنند و بدور ایستند از آن یکدسته يك کس باواز بلند (عنوان) گوید و برگرد آن حلقه دویدن آغاز کند اگر يك نفس و يك مد<sup>۲</sup> (عنوان) را گفت و دوره را تمام کرد دیگری گوید و اگر در بین دویدن حلقه را تمام ناکرده نفس او گرفت حلقه زدگان بر قفای او سوار شوند و باز حلقه زنند و سواران یکی یکی بزیر آیند و بهمان نسبت (عنوان) گویند و گرد سواران حلقه زده گردند تا نفس یکی از ایشان منقطع شود و گسیخته گردد و همچنین تا بازی تمام شود.

غولك بدر آغولك

خود را بنما غولك

بازی است که زنان در میهمانیها و جمعیتها و مجالس زنانه کنند و آن چنانست که یکی از ایشان پوستینی و ارونه پوشد و صورت خود را بشکلی مهیب تبدیل کند و در پس پرده مانند دیگران تنبک<sup>۳</sup> در دست گیرند و باصول نوازند و دسته جمعی خوانند:

غولك بدر آغولك                      خود را بنما غولك

او کم کم بر آید و پس پرده خود را ظاهر سازد و به یکپا و دوپا و رجهد و به تنبک زدن اینان اصول آورد.

این بازی در اصفهان رواجی تمام دارد.

---

۱- در لغت عربی بمعنی آواز بلند و مد صدای درشت.

۲- کشش

۳- دهلی باشد دنباله دار که از چوب یا سفال سازند و بازیگران و

خوانندگان نوازند.

## قاب‌سازی<sup>۱</sup>

نوعی از بازی قمار است بدانسان که خشتی یا بیشتر یا آجری چند بر زمین ایستاده کنند بشکلی مخصوص و چند عدد معین قاب را (که استخوان مابین مرفق و بازو باشد) گیرند و بر آن خشت زنند و از نشستن قابها بصوری که معین دارند از افتادن بر پهلوی یا راست ایستادن یا بطرفی دیگر نشستن برد و باخت کنند و آنرا قاب خرك نیز گویند .

## قاب درنه

بمعنی قاب دره است و آنرا پاش انداز<sup>۲</sup> نیز گویند. بازی کودکان و جوانان است و آنچنان باشد که اطفال دور هم حلقه زنند و نشینند و قابی در میان نهند و یکی یکی آنرا بدوانگشت گیرند و بر هوا اندازند و چون قاب را چهار پهلوست یکی بجهت پادشاه و پهلوی دیگر وزیر و سومی دزد و چهارمی عاشق که غیر معتنا به است بهر طرف که قاب نشیند موافق آن اندازنده منصب یابد و اگر دزد است بهر نسقی که پادشاه گوید او را سزا دهند و وزیر ریسمانی بشکل دره تاییده در دست دارد تا گناهکاران را تنبیه کند و بدین سبب این بازی را قاب درنه هم گویند .

## لپر بازی

(این بازی در گناباد خراسان بدین نام و بدین شیوه معمول است)  
این بازی را کودکان و جوانان میکنند و عده بازیکنان حداقل دو

۱- استخوانی است میانه مرفق و بازو آنرا بجول، بژول، بجل هم نامند .

۲- مخفف پادشاه انداز.

نفر است . سفال شکسته یا تخته سنگ نازکی را هر يك از بازیکنان بر میدارند و آنرا تامسافتی با سردست میبرانند دیگری هم سنگ خود را بهمان جهتی که اولی پرتاب کرده می اندازد برای اینکه سنگ اولی را نشان کند و سپس اگر از دو نفر بیشتر باشند سومی سنگ خود را می اندازد هر کدام توانست سنگ دیگران هدف قرار دهد میرسد .<sup>۱</sup>

\*\*\*

این بازی را روی آب هم میکنند و لپرها را روی آب بطوری میزنند که چند بار آب خورده باز بهوا بلند می شود و هر کس بیشتر لپرش روی آب جستن کند او می برد .

### چچل چچل

بازی کودکان است و در «گناباد» بدین نام و بدین گونه اجرا می شود: چند بچه صف می کشند و دستهای خود را از پشت باز می کنند . استاد بازی دستش را بدست یکایک کودکان می زند و بلند می گوید : « چچل چچل ، سنگ چچل » ، و این جمله را چند بار تکرار می کند . آنگاه سنگ کوچکی در مشت یکی از آنان می گذارد و او را از صف بیرون می اندازد . وی باید در پیش بفاصله چند متر بنشیند . سپس استاد بطوری که کودک مزبور در نیابد بچهها را نام گذاری میکند و کلماتی از قبیل ائانه خانه یا گلها و نباتات و یا حیوانات روی آنها می گذارد . آنگاه بگوید که در پیش صف نشسته است می گوید : پدرت از سفر آمده .

— چه آورده است ؟

استاد نامهایی را که روی کودکان دیگر گذارده یکایک میخواند و

---

۱- تخته سنگ كوچك را لپر گویند. این بازی را تیل به تیل هم گویند.

مثلا می گوید : بنفشه . لاله ، همیشه بهار . . . کودک مزبور هر يك را بخواند و مثلا بگوید من بنفشه میخوام و درست باشد باید بچه ای که نامش بنفشه تعیین شده پیش آید و ویرا روی دوش خود سوار کند و تا مسافتی معین برود و بهمین ترتیب اگر نام همه را درست بگوید روی دوش همه سوار می شود و اگر بغلط و خطا نام کسی را ببرد باید به وی سواری بدهد تا بازی پایان بیابد .

### غایم موشك

این بازی را غایم بازی و سرما شورك هم می گویند و مخصوص خردسالان است ، و در گناباد و مشهد بدینسان اجرا می گردد :

ابتدا استادی برمی گزینند و او چشم یکی از کودکان را می بندد و کودک دیگر هر کدام درجائی مخفی می شوند . سپس چشم وی را می کشایند و او باید در جستجوی مخفی شدگان بر آید . هر کدام را بیابد روی سراو دست بزند میبرد و استاد چشم وی را میبندد ، و گرنه باز مجدداً چشم همان کودک را میبندد و بازی را ادامه میدهند . بچه ها وقتی برفیق خود می رسند و دست روی سراو می گذارند به آواز بلند می گویند : « سرم شسته حنائی ، مثال مرغ و ماهی » و وقتی با استاد می رسند چند بار می گویند : استا سلام حیدری .

### خانه نشان

این بازی را در ده های گناباد کودکان بازی میکنند بدین طریق که نخست دو سردسته بر می گزینند ، سردستگان « گل در میکنند » یعنی

معلوم میسازند که در هر خانه ده چند مرد و چند زن است.<sup>۱</sup> آنگاه کودکان بدودسته تقسیم می‌شوند و سردهسته‌ها از یکایک آنان شروع پیرشش میکنند و از هر کدام شماره زنان و مردان یکی از خانه‌های ده را می‌پرسند. کسانی که درست پاسخ بدهند برنده شناخته می‌شوند. آنگاه برنده‌ها روی دوش باخته‌ها سوار می‌شوند و بدرخانه‌هایی که نتوانسته‌اند عده مردان و زنان آنها را بگویند می‌روند و با آواز بلند می‌پرسند سوار یا پیاده سوار؟ اگر از داخل خانه پاسخ دهند سواره سوار همچنان برفتن خانه دیگر ادامه می‌دهند و اگر برعکس پاسخ دهند، پیاده‌ها سوار می‌شوند و باز رهسپار می‌شوند تا یکایک خانه‌های مزبور را جستجو کنند.

### عموزنجیرباف

یا «استا زنجیرباف». این بازی مخصوص کودکانست که در خراسان (مشهد) بدینسان معمول است: گروهی حلقه وار فراهم می‌آیند و دست یکدیگر را می‌گیرند. یکی که در پیشاپیش حلقه است می‌گوید:

استا زنجیرباف. استاد می‌گوید: هلی، یا بله

– زنجیر ما را بافتی؟ استاد: هلی

– پشت کوه انداختی؟ استاد: هلی

– یک عروس دارم، از کدام دروازه؟ یکی از کودکان دست

خود را بلند میکند و می‌گوید: ازین دروازه.

استاد: شپش‌داره.

---

۱ – گل در کردن در اصطلاح محلی عبارت از این است که سردهسته‌ها

موضوعاتی را که از بازیکنان دیگر باید مخفی باشد میان خودشان معین می‌کنند.

دیگری : ازین دروازه

استاد : كك داره .

بازدیگری : ازاین دروازه

استاد : ساس داره .

و همچنین ازین دروازه و از آن دروازه را همه با هم تکرار میکنند و بالاخره حلقه را بصورتی در می آورند که شکل زنجیر بخود می گیرد و سپس همه با آواز بلند میسرایند :

زلنك و زلنك و زلنك .

گرگم و گله میبرم<sup>۱</sup>

در خراسان (مشهد) کودکان و جوانان آن را بدینسان اجرا میکنند: نخست از میان بازیکنان یکی بنام «گرك» و دیگری بنام «چوپان» انتخاب می شود و بازیکنان دیگر را هم «گوسفند» می نامند . گوسفندان بترتیب پشت سرهم می ایستند و لباس یکدیگر را از پشت سر می گیرند ، سپس گرك در برابر چوپان و گوسفندان می ایستد و بلند می خواند :

- گرگم و گله میبرم .

گوسفندان و چوپان : چوپون دارم نمی زارم .

گرك : كارد من تیزتره .<sup>۲</sup>

گوسفندان : دنبه من لذیذتره .

گرك ، روبسوی گوسفندان : خونه خاله ازین وره .

---

۱- این بازی را آقای قاسمی هم با مختصر تفاوتی فرستاده اند که در گلپایگان معمولست ، نام بازی در آنجا «گرگم بگله ات می زنم» است .

۲- در گلپایگان : کارت من .

و خود رامیان گوسفندان می افکند بقصد اینکه آنها را بر باید.  
چوپان و گوسفندان : خونه خاله از آن وره. (می خوانند)  
و چوپان می کوشد که گرگ گوسفندان را نرباید و ازینسوی و  
آنسوی می دود. گوسفندان هم بدنبال او میدوند و بخط زنجیر او را پیروی  
میکنند، بالاخره گرگ گوسفندان را یکایک میرباید تا چوپان تنها می ماند.  
سپس بازی را از نو آغاز میکنند .

### گرگم بهوا

بازی خردسالان است و در خراسان (مشهد) بدینسان اجرا  
می شود :

کودکی دورحیاط میدود ، دیگری باید او را بگیرد و باو دست  
بزند . اگر توانست ، بازی را میبرد و گرنه آنکه میدود چون بی رسیدن  
دست حریف بوی بمقصد نخستین می رسد و ی برنده میشود و باخته را  
«سوخته» می گویند .

### گوشه بازی

مخصوص خردسالانست و در خراسان (مشهد) بدینطریق معمول  
است : چهارتن در چهار کنج اتاق یا حیاط می ایستند . یکتن هم در وسط  
قرار می گیرد . آنگاه پس از اعلام شروع هر چهارتن باید باشتاب و  
زرنگی از جای خود بقصد گرفتن جایگاه دیگری دویدن آغاز کنند .  
هر کدام زودتر در گوشه ای بایستد برنده شناخته می شود . نفروسط هم  
باید بیدرنگ جای یکی را بگیرد . بنابراین جای هر کدام از چهارتن  
بتصرف شخص وسط بیفتد می سوزد (می بازد) و باید در بازی دوم او در



وسط جای گیرد . این بازی را چهار نفری هم انجام میدهند بطوریکه سه نفر در سه گوشه و یکی در وسط باشد .

### نون بیار کباب ببر

این بازی در تهران و بعضی از شهرستانهای دیگر میان کودکان معمولست : بازیکنان دو نفرند، یکی دستهای خود را پیش میبرد بطوری که کف آنها رو بهو باشد ، دیگری کف دستهای خود را روی کف دست بازیکن نخستین می گذارد . آنکه دستهایش در زیر دست دیگری واقع است باید بسرعت و مهارت دستانش را بکشد و روی دست دیگری بزند . اگر کامیاب شود میبرد و جای دستها عوض می شود و گرنه میسوزد و بازی همچنان ادامه می یابد . هنگام اجرای بازی جمله «نون بیار کباب ببر» را بتکرار می خوانند .

### سه سنك قمی

این بازی را در خراسان «لپر بازی<sup>۱</sup>» می نامند ولی در تهران و بعضی از شهرهای دیگر بنام «سه سنك قمی» معروف است و طرز انجام آن چنین است که سه تن بازی میکنند ، نخست یکی سه سنك را از میان دستان خود بزمین می پراند ، سپس بازی کننده باید یکی از سنگها را بردارد و یکپائی نخست سنك سوم را هدف کند . اگر موفق بشود میبرد و نوبت بدیگری میرسد . هر کدام نتواند هنگام نشانه زدن یکپائی راه برود و پای دیگری بزمین برسد یا در نشانه گرفتن خطا کند میسوزد و سوخته یا باخته برنده را

۱ - لپر در تداول محلی «گناباد» بمعنی سنك پاره كوچك صاف و تخته

مانند است .

بدوش سوار میکند و تا مسافت معین میبرد .

### بازی دستمال

این بازی را بزرگسالان هم انجام میدهند و در تهران و شهرهای دیگر معمولست . چگونگی بازی چنین است که بازیکنان بدو دسته تقسیم میشوند و روبروی یکدیگر با فاصله ده قدم در دو صف می ایستند. استاد يك دستمال میان دو صف می گذارد بطوریکه فاصله آن از هر دو دسته یکسان باشد . آنگاه استاد فرمان شروع را با شمردن يك ، دو ، سه صادر میکند. نفر اول هر يك از دو صف باید بیدرنك بقصد برگرفتن دستمال بشتابند. هر کدام زودتر آن را بگیرد و بی آنکه دست دیگری ببدن او برسد بجای خود باز گردد برنده شناخته می شود ، ولی اگر دست آنکه دستمال را بر نداشته ببدن وی برسد میبازد . بنابراین شرط بردن دو چیز است : یکی برگرفتن دستمال ، و دیگری بازگشتن بجای خود بطوریکه طرف نتواند دست ببدن وی زند .

پس از پایان بازی دو نفر اول دو صف ، نوبت بدو نفر دوم میرسد همچنین تا پایان دو صف بفرمان استاد بازی را تمام می کنند و همه شرکت می جویند . آنگاه برندگان هر صف بیشتر باشد آن صف برنده است و باید روی دوش سوختگان سوار شوند و تا مسافتی که معین شده بروند .

(دوست گرامی و همکار اینجانب آقای قاسمی دانشجوی دوره دکتری ادبیات دانشگاه چندگونه از بازیهای محلی موطن خویش «گلپایگان» را ارسال داشته اند تا بنام خود ایشان درج گردد)

## ۱- استاد جملو

این بازی مخصوص کودکانست و بدینسان اجرا می‌گردد :  
گروهی گروهی می‌نشینند و از میان خود استادی برمی‌گزینند و نام وی را  
«استاد جملو» می‌گذارند و بازیکنان دیگر همه «جملو» خوانده می‌شوند.  
آنگاه یکدیگر را بدین گونه آواز می‌دهند :

- جملو می‌خواست

- کی ؟

-- جملو، و همچنان ادامه می‌دهند تا نوبت به استاد میرسد ولی او  
را باید «استاد جملو» بگویند و مثلاً کسیکه پهلوئی اوست نباید اشتباه  
کند و بجای «استاد جملو می‌خواست» بگوید : جملو می‌خواست .  
والبته استاد خود کاملاً باید مواظب باشد که کسی برخلاف  
قرارداد دیگری را نخواند و چنانچه یکی از بازیکنان خطا کند استاد او  
را در مرتبه نخستین «یک سیاه» لقب می‌دهد و بار دوم «دو سیاه» و دفعه  
سوم سه سیاه . و بر طبق معمول بازی اگر کسی «سه سیاه» شود استاد  
برمی‌خیزد و چشمان ویرا میبندد و از او بدین گونه پرسش می‌کند :

- سه سیاه ؟

- بله !

- دیشب کجا بودی ؟

---

۱- ترامی خواهد

- خاله خاله

- شب را چه خوردی؟

- نخود او<sup>۱</sup>

آنگاه کودکان مشت‌یسا لگد به او می‌زنند و می‌گویند: پس بخور و بدو .

هر کودک می‌میزند و می‌گریزد و به آواز بلند پشت سر هم می‌گوید بخور و بدو.

سیاه که چشمانش بسته است باید دنبال آنان بدود تا یکی را بگیرد. آنگاه چشمان ویرا می‌کشایند و بازی را از نو آغاز میکنند .

## ۲- توقلی<sup>۲</sup> بچند من

این بازی برای بچه‌های ۱۰ تا ۱۵ ساله است و طرز اجرای آن چنین است که، نخست کودکان دو تن اوسا<sup>۳</sup> را از میان خود بر می‌گزینند. آنگاه هر یک از استادان چندین یار برای خویش انتخاب می‌کنند و بدین ترتیب کودکان بدودسته « یاران » تقسیم می‌شوند و هر دسته به مسافت چندین متر از یکدیگر فاصله می‌گیرند و در صفتی منظم به موازات هم می‌نشینند. آنگاه استادان بر فراز جایگاهی بلند یا تختی که خودشان ترتیب می‌دهند می‌ایستند و وزن معینی را مخفیانه پیش خود در میان می‌نهند (مثلاً ۱۲۰ من و ۳۰ سیر) سپس یکی از استادان یاران خود را

---

۱- به لهجه محلی: نخود آب.

۲- توقلی و توتلی و توتلی ، لهجه‌هاییست که در محل بمعنی وزن و سنگین وزن و چاق بکار میرود .

۳- به لهجه محلی استاد است .

يكايك فرا می خواند و هر يك را بدینسان مورد آزمایش قرار می دهد :

- مرد مردمن ؟

- لب لب تو .

- توقلی بچند من ؟

- آن یار باید وزنی را بگوید . اگر همان وزن معین باشد آن گروه میبرند و گرنه استاد برای راهنمایی وی می گوید : بالا . یا پائین ؟ بنا بر آنچه نسبت ، بمقدار معین کمتر یا بیشتر گفته است . و اگر فاصله میان گفته وی و مقدار معین بیش از حد عادی باشد . با لحن مخصوصی می گوید : خیلی بالا : یا خیلی پائین .

آنگاه نوبت استاد دیگر فرا می رسد و وی هم بهمان ترتیب یاران خود را آزمایش می کند و آنقدر در راهنمایی بالا و پائین می گوید تا بکمیت تعیین شده پی ببرند . نتیجه بازی اینست که هر يك از دو دسته مقدار معین را به گویند شروع بدویدن می کنند و هر يك از گروه برندگان بردوش دیگری از دسته باخته که در صف برابر اوست سوار می شود و از وسط میدان تاجایگاهی که نخست می نشینند او را میبرد .

۳- زرك زرك هر و ارید :

این بازی اختصاص به خردسالان ندارد و بدینسان اجرا می شود : بازیکنان بدو گروه تقسیم می شوند و از میان خود استادی برمی گزینند . سپس استاد (زر) <sup>۱</sup> را در مشت یکی از یاران بطور مخفیانه می گذارد و بازیکنان همه باید دستهای خود را گره کرده در جلو خود قرار دهند . آنگاه یکی از یاران دسته دیگر انگشت خود را روی يكايك مشت های

---

۱ - هر گونه چیزی دمی توان بنام زر خواند .

بسته شده می‌گذارد و می‌گوید: « زرك زرك مرواری - زرمنا توداری - دردارد - غنچه دارد - کلید صندوقچه دارد - درشاواکن همین دارد » هر دستی که به آن اشاره می‌کند و می‌گوید: « در شاواکن همین دارد » باید بیدرنگ باز شود. اگر زردرشت وی باشد باز عوض می‌شود و زر بدست دسته دیگری افتد و آنها هم بهمین طریق آنرا می‌جویند و همان عبارات را می‌خوانند. و اگر دستی که نشان شده و به وی گفته شده است: « همین دارد » تهی باشد آنکه زرك در دست اوست مشت خود را باز می‌کند و آنرا نشان می‌دهد آنگاه همه با هم می‌گویند: مائیم و یسک و يك و يك. و باز بازی را همان دسته ادامه می‌دهند. اگر بار دیگر هم نتوانستند (زرك) را بیابند باز همه به آواز بلند می‌گویند:

« مائیم و دو و دو و دو » و همچنان بازی را ادامه می‌هند تا به سه یا پنج مثلا برسند. البته در آغاز بازی پیش خود قرار می‌گذارند که حداکثر چند خواهد بود از اینرو اگر زرك را دسته‌ای بیابد و دسته دیگر دویا سه یا چهار باشد در نخستین بار یافتن برنده شناخته نمی‌شود بلکه باید آنقدر بازی را ادامه دهد تا بعد تعیین شده برسد و بهمین سبب هر دسته‌ای زودتر به آن حد برسد برنده است. نتیجه بازی اینست که دسته برنده روبروی دسته دیگر می‌نشینند و پاها را بهم جفت می‌کنند و هر کدام لنگه کفشی به دست می‌گیرند سپس دسته باخته باید یکبار از روی پاها بپرند و برندگان با ته کفش پهای یاران باخته میزنند و می‌گویند: همین دارد و همین دارد.

#### ۴- بیا بریم بنه<sup>۱</sup>

۱- بنه بمعنی بار و اثاث است ولی در تداول گلپایگان نوعی خاد است که آنرا نانو اها در تنور می‌سوزند این خاد را که کتیرا از آن می‌گیرند «گون» هم مینامند.

بازی مخصوص اطفالست و در گلپایگان اینطور اجرا می‌گردد :  
چندین تن یکدیگر را محکم می‌گیرند و بخط زنجیر صف می‌کشند .  
دو تن از بزرگترین و نیرومندترین آنان در دو سه صف می‌ایستند و  
یکی دیگری را بدینسان می‌خواند :

- او نه . او نه ؟

- بله

- بیا ببریم بنه

- طناب<sup>۱</sup> کوتاه است

- بکش تا بلند شه .

آنگاه گروهی بسوی راست و گروهی بسوی چپ صف زنجیر  
را می‌کشند و همگان می‌کوشند که طناب پاره نشود ولی آنقدر از دو  
سوی می‌کشند و فشار می‌آورند تا سرانجام قسمتی از آن از هم گسیخته  
می‌شود .

## ۵- اَتك مَتك :<sup>۲</sup>

چندین بچه گرد هم می‌آیند و یکی را به استادی برمی‌گزینند .  
سپس استاد در برابر کودکان می‌ایستد و تصنیف ذیل را بر آنها می‌خواند  
و در ضمن خواندن هر کلمه انگشت خود را روی یکی می‌نهد و بالنتیجه  
بدان کلمه نامگذاری می‌شود :

اَتك ، مَتك ، توطا قچه<sup>۳</sup>

---

۱ - طناب

۲- این بازی در خراسان نیز شایع است

۳- در خراسان : توتك چه

شمع، لمع، پالونچه<sup>۱</sup>

میر، ملخ، شازاده

تپ، توپ، کناره.

آنگاه «کناره» روی هر کس گذارده شود باید از میان جمعیت کناربرود و استاد مجدداً تصنیف را میخواند و آنقدر تکرار میکند تا سرانجام یکی میماند و آنکه میماند گرگ نامیده می شود و باید بدنبال دیگران بیفتد و آنها را بگیرد و جائی از بدن آنها را ترکند. کودکان دیگر باید خود را بمحلی که برای هوا رفتن<sup>۲</sup> تعیین شده برسانند. هر کودک که دستگیر گردد گرگ خوانده می شود و وی باید دیگران را دنبال کند و یکی را بگیرد و ترکند. و بهمین طریق بازی ادامه می یابد تا پایان می پذیرد.

بازیهای این قسمت که چهاربازی است در خراسان (گناباد)

متداول است و آقای حسین صادقی آموزگار دبستان دولئی (گناباد) در

فراهم آوردن آنها مساعدت بسزائی مبذول داشته اند.

۱- یارهیو<sup>۳</sup> لبیک :

این بازی مخصوص خردسالانست.

مجموع بازیکنان ۱۲ تن میباشد که بدو دسته ۶ نفری تقسیم

---

۱ - در خراسان: رمع. پالوچه.

۲ - هوا رفتن، در تداول محل بمعنی «بجای بلندی قرار گرفتن است.»

۳ - هیو: آی (صوت ندا)



میشوند و هر دسته باید يك سردسته هم داشته باشد . انتخاب افراد دسته  
بوسیله سردسته‌ها بچندگونه صورت می‌گیرد ولی نوعی که غالباً معمول  
است در اصطلاح محلی طریقه « در آمدن »<sup>۱</sup> نامیده می‌شود و شرح آن  
چنین است :

هر دو نفر از بازیکنان در غیاب استادان یکدیگر را نام‌گذاری  
می‌کنند و نامهایی که برمی‌گزینند باید خنده‌آور باشد از قبیل : شغال .  
سگ . موش . خار پشتك (بلهجه محلی) و مانند اینها . سپس نزد استادان  
میروند و می‌گویند :

– استا استا علی یا (الی) ؟<sup>۲</sup>

یکی از سردسته‌ها : علی .

یکی از بازیکنان : شما را شغال یا سگ ؟ یکی از سر دسته‌ها :  
مثلا شغال . یا سگ . ( هر نام را که بپسندند ولی نمیدانند کلمه مزبور نام  
کدام يك از دو كودك است ) .

و بهمین طریق بقیه راهم برمی‌گزینند و نفرات هر دسته تعیین  
میشود . هر دو نفری که باهم در آمده باشند یا بل شده باشند هنگام جریمه  
یکدیگر را پیدا می‌کنند یعنی هر کدام برنده یا باخته بشوند با یکدیگر  
کنار خواهند آمد . آنگاه که عده هر استاد تعیین میشود هر يك از استادان  
بمنظور آماده باش دسته خود را بجائی مخفی و دور از نظر گروه دیگر  
میبرد به اندازه‌ای که آواز یکدیگر را بشنوند سپس هر يك از استادان  
خطاب‌بدیگری فریاد میزنند : « یار هیو » و در ضمن افراد خود را جابجا

---

۱- دودو یار و رفیق شدن و بجای « در آمدن » « بل شدن » هم که در تداول

محلی بمعنی یار و جفت و مانند شدن است بکار میبرند .

۲- استا ، استاد و در لهجه محلی آن ناحیه (اوستا) هم میگویند .

میکنند آنگاه هر استاد نزد دسته استاد دیگر میرود و یکی از آنها می گوید: «یار هیو» نفر اول صف دسته دیگر پاسخ میدهد «لیک» استاد می گوید: بلت<sup>۱</sup> وی باید نام اصلی بل خود را بگوید اگر بل او مانند خودش نخستین نفر صف نباشد و در ردیف دوم یا سوم قرار گرفته باشد استاد دیگر می گوید: در ردیف دوم یا سوم یا ... است (همانطور که بل او در صف دیگر محلس با او مطابق میباشد) و اگر هم بل او آخرین نفر باشد خطاب بوی می گوید: چلیم . و بمحض خطاب چلیم او بیدرنک باید در جای نفر آخرین صف قرار گیرد که معمولاً کلمه (چلیم) بر او اطلاق میشود ولی اگر کسی را که استاد (بلت) خطاب میکند و او اسم اصلی رفیق خود را می گوید مانند خودش در نخستین صف باشد آن دسته بازی را میبرند و باید دوان دوان بسوی دسته دیگر بروند و بردوش آنان سوار شوند و بجایگاه نخستین خود سواره بازگردند ، آنگاه هر بو استاد جای دسته خود را تغییر میدهند یعنی دسته برنده در جای دسته شکست خورده و برعکس قرار می گیرند و باز بازی را بهمین ترتیب از سر می گیرند و تا هر وقت بخواهند آنرا ادامه میدهند . بجای مجازات سواری میتوان تنبیه دیگری هم معین کرد .

## ۲- اقالومتالو:

این بازی هم خاص خردسالانست . شماره شرت کنندگان علاوه بر دو (اوستا) یا سردسته ها ۱۲ تن میباشد و بطرز «در آمدن» یا طریقه دیگر بنا بتمایل استادان برگزیده میشوند . برای آغاز کردن بازی دو نفر استاد هر یک از یکسور و بهم دیگر می آیند . نخست یکی می گوید : هادم

۱- یعنی بل تو کیست .

و دیگری هم در پاسخ همان کلمه را تکرار میکند و گام به گام بیکدیگر نزدیک میشوند و در برداشتن هر گام کلمه هادم را بر زبان میآورند . هر کدام بتواند آخرین قدمش را روی پای دیگری بگذارد می گوید : بتو فریب دادم و برنده شدم ، و بیدرنک به دسته خود فرمان میدهد که بر پشت افراد دسته دیگر سوار شوند . آنگاه استاد دسته برنده چشم یکی از افراد دسته شکست خورده را میبندد و در حالیکه برندگان سوار شکست یافتگان هستند می گوید :

انالو متالو ، چنك چنك : کمتر داروای یار وفادارو ، ای گل تو بگو از چند ؟ در ضمن با انگشتان دست خود يك یا دو یا هر چه خواست بعلامت نشان میدهد و نفر چشم بسته باید بگوید مثلا از يك یا از دو یا ... اگر درست بگوید میبرد و باید نفرات دسته برنده سواره و سواره های اول پیاده شوند . و بازی را همچنان تا هر وقت بخواهند ادامه میدهند .

### ۳- گیو گوزل پندیل : ۱

قرارداد : گیو<sup>۲</sup> گوزل<sup>۳</sup> و پندیل<sup>۴</sup> است شماره<sup>۴</sup> بازی کنندگان حد معینی ندارد و بسته بمیل استاد است .

استاد بازی را بدینسان آغاز میکند : نخست یکی از سه چیزی را که در قرارداد بازی تعیین شده بر میدارد و آنرا در لابلای انگشتان خود

---

۱- نام دیگر بازی در همان محل ، سیک سیک پی دیوالی است . سیک، سیک،

بمعنی صفیر زدن و سوت زدن و پی دیوالی بمعنی عقب یا پشت دیواری است

۲- گیو، ریک (سنکر یزه)

۳- گوزل : سیخ ۴- پندیل : فیخ

نهان میکند آنگاه بیازیکنان رومیآورد و بترتیب از یکایک آنان میپرسد :  
 گیو. گوزل پندیل ؟ هر يك از بازیکنان درست پاسخ دهد برنده میشود و  
 درباره او جریمه‌ای تعیین نخواهد شد و اگر غلط جواب گوید میبازد :  
 سپس استاد ببرنده‌ها فرمان میدهد که یکایک آنان در جایگاه نزدیکی که  
 صدای سیک سیک<sup>۱</sup> آنها بااستاد و دیگر بازیکنان برسد پنهان شوند و  
 در ضمن این مدت چشم کسانی را که ساخته اند می بندند : پس از آنکه  
 برندگان کاملاً پنهان شدند استاد چشم باختگان را می‌گشاید و آنها را  
 مورد آزمایش قرار میدهد : بدینسان که پنهان شدگان دستور میدهد که  
 يك بيك سیک کنند. هر کدام از ساخته‌ها که درست پاسخ گوید و تشخیص  
 دهد که آواز سیک از کجاست نسبت به آن پرسش میبرد و گرنه نسبت  
 به پاسخ غلط بازهم میبازد و در پایان آزمایش برد و باخت یکایک را حساب  
 میکنند هر کدام نسبت بهمه پنهان شدگان باخته باشد باید آنها را یکی  
 یکی بر پشت سوار کند و اگر نسبت به چند تن باخته باشد همان‌عده را بر  
 پشت سوار میکند ، هنگامیکه برنده بر پشت ساخته سوار میشود باید  
 چشمان او را محکم بادستان خود بگیرد و این کلمات را هم تکرار کند :  
 چیل لیلی . چیل لیلی . و استاد انگشت خود را یکی از اعضای بدن مانند :  
 چشم ، بینی و غیره اشاره میکند . باخته که چشمش بسته است باید  
 بگوید اشاره بکدام عضو است و تا درست پاسخ ندهد همچنان سوار  
 شونده کلمات مزبور را تکرار میکند و استاد هم سوال را از او میپرسد تا  
 درست پاسخ دهد پس از آنکه برندگان پاداش خود را که سواری از  
 ساخته‌ها است می‌گیرند بازی از نو آغاز میشود .

---

۱- سیک سیک را در محل فوت هم مینامند .

#### ۴- اشرت اپرت (عشرت عپرت)

عده بازی کنان حد معینی ندارد و هر چه باشند میتوان بازی کرد. بازی کنان همگی دایره وار می نشینند یکی از آنها در گرداگرد دایره دور میزند و این جملات را میخواند: «کلاه پی<sup>۱</sup> سرک پی سرنداره، بهر جا میذارم<sup>۲</sup> خبرنداره» و کلاهی را که در دست دارد در پشت سر یکی از بازی کنان می گذارد و او باید بیدرنگ کلاه را بردارد و نفر اول (گذارنده کلاه) را دنبال کند و در ضمن دنبال کردن او در پیرامون دایره کودکان یکی از آن دو تن گاهی دست بسریکی از بچه های دایره می گذارد و می گوید: این یکی را دارم. و دیگری در پاسخ می گوید: آن یکی را دارم. و دومی همچنان با سرعت نخستین را تعقیب می کند. هنگامیکه عرصه بر نفر اولی تنگ میشود یعنی درمیآید که گرفتاری میشود باید دست بسریکی از آن بچه های نشسته بگذارد و بگوید: اشرت. کسیکه نسبت بوی اشرت میشود (سومی) بیدرنگ باید برخیزد و دومی را دنبال کند. اگر دومی خسته نباشد و بخواهد بازی را ادامه دهد با سرعت از سومی می گریزد و همچنان در گرداگرد دایره میدود و همان الفاظ (این یکی را دارم - و دیگری: آن یکی را دارم) تکرار میشود و اگر کار بر او تنگ شود بیدرنگ اپرت میکند یعنی دست روی سر نفر چهارمی میزند و می گوید: اپرت. و باز چهارمی که بوی اپرت شده باید بجهد و سومی را بهمان روش دنبال کند. اگر دنبال کننده بتواند دیگری را بگیرد برنده است و او را بنا بر ارادی که قبلا می گذارند جریمه میکند از قبیل

---

۱- پی، بمعنی: پشت و دنبال و پی سریعی پشت سر.

۲- میگذارم.

اینکه مثلاً یک دور یا بیشتر در پیرامون دایره بر او سوار شود و پس از پایان سواری بازوهای او را می‌گیرد و از پشت سر او را تیله می‌دهد<sup>۱</sup> و بوی می‌گوید: برو که میرت<sup>۲</sup> بریت<sup>۳</sup> اشکنه درست کرده... و یا الفاظ خنده‌آور دیگری باومی‌گوید. و پس از پایان جریمه باز او را دنبال میکند و اشرت اپرت میکنند و تا هنگامیکه بخوانند بازی را همچنان ادامه می‌دهند.

### جسن جسنگ<sup>۴</sup>:

بازی مخصوص کودکانست و طرز اجرای آن چنین است که یکی از اطفال «کت»<sup>۵</sup> میشود و دیگران از روی وی می‌پرند و ترانه زیر را می‌خوانند:

- اول که اولین است .
- دوم دوپاش بدین است .
- سوم سه پای تخت است .
- چارم چارپای گاو است .
- پنجم پنجه شیر است .
- ششم شش سرزمین است .
- هفتم هفت در آسمانست .

---

۱- تیله دادن در تداول محل بمعنی هول دادن و دور افکندن است .

۲- مادرت . ۳- برایت .

۴- از بازیهای گلپایگانست که آقای دکتر قاسمی آنرا فرستاده‌اند .

۵- Cote بمعنی دولاوخم شدن .

هشتم هشت در بهشت است .

نهم ماه زنان است .

دهم سال خران است .

یازدهم بیا بریم بته

دوازدهم خال رخجه و کون بته

سیزدهم گردش عید است

چهاردهم کلام نیفته

پانزدهم رختم برختت نخوره

هرگاه کسی نتواند الفاظ مزبور را بخوبی بگوید یا در عمل

اشتباه کند بازی را میبازد و باید (کت) شود تا دیگران از روی وی بپزند

و همان ترانه را بخوانند.

### جسنگ بازی

نظیر «جسن جسنگ» است با این تفاوت که این بازی را بزرگسالان

در روزهای جشن و خردسالان همیشه بازی میکنند بعلاوه در این بازی

ترانه نمیخوانند بلکه ابتدا باید یکی (کت) شود تا دیگران بپزند و بدین

طریق همگی بصف میپزند و کت می شوند .

### اوشلولو<sup>۱</sup>

این بازی را خردسالان و هم جوانان در (مشهد) بدینسان اجرا

میکنند :

گروهی از بازیکنان نخست استادی برمی گزینند و سپس بازی کنان

---

۱- این بازی را آقای نیری رضوی تقریر کرده اند.

دوبدو بدستور استاد یکی بردیگری سوار میشود و سواره با دست چشم دیگری را می بندد آنگاه استاد یکی از انگشتان دست راست خود را به اینسو و آنسو حرکت می دهد و به تکرار می گوید:

«اوشلولو» اگر مرکوب بتواند جهت حرکت انگشت استاد را که تقلید می کند تشخیص دهد و با دست خود بر آن سوی اشاره کند می برد و سوار میشود و استاد باز همان عمل را تکرار میکند و گرنه آنقدر بازی را ادامه می دهد تا مرکوب پی ببرد و درست تقلید کند.

ملا ملا

نظیر اوشلولو است که در اصفهان و تهران بدینسان بازی میشود:  
یکی سوار دیگری میشود و چشم مرکوب را با دست می گیرد و استاد دستش را بلند می کند و چند انگشتش را نشان می دهد و می -  
گوید: ملا ملا؟

استاد: مثلا چهار انگشت خود را تجسم می دهد و می گوید:  
اینها همه چنده ملا؟

اگر بازیکن درست بگوید استاد می گوید خرخر نواست و او سوار می شود و اگر بالاتر از عدد چهار پاسخ دهد استاد می گوید: پائین تره و اگر کمتر پاسخ دهد استاد گوید: بالاتره و همچنان شماره انگشتان را که نشان می دهد عوض می کند و از وی بهمان روش میبرد تا پاسخ درست بدهد.<sup>۱</sup>

---

۱- این بازی را آقایان علی صنیعی اصفهانی و محمد شهیدنورائی تقریر

کرده اند.



## باقالی بچندمن<sup>۱</sup>

دواستاد می‌نشینند و رو بدسته‌های بازیکننده خود می‌گویند :  
مرد مرد من - لب لب تو - باقالی بچند من ؟  
استادها قبلا در نهان مقدار منی را که کودکان باید پاسخ بدهند  
تعیین می‌کنند . پس از پرسش از هر دو دسته بوسیله سردسته (استاد) هر  
دسته میزان من معین شده را صحیح پاسخ دهند سوار دسته دیگر  
میشوند و تا مسافتی که تعیین شده آنها را میبرند .

## اوستاد کشته دول<sup>۲</sup>

بازی دونفری است که در اصفهان چنین اجرا می‌شود :  
دونفر باید پنج گلوله<sup>۳</sup> داشته باشند سه تا را پهلوی هم در وسط  
جایگاه بازی می‌گذارند و هر يك از دو بازیکن یکی از دو گلوله دیگر را  
برمی‌دارد و در فاصله دو متری به وسط بازی سرپا می‌نشیند بطوری که  
هر دو روبروی هم واقع می‌شوند از جایگاه هر کدام از بازیکنان تا محل  
سه گلوله وسط بازی یکچال کوچک هم هست که قبلا آنرا می‌کنند .  
کسیکه بازی را شروع می‌کند گلوله را در میان دوازده گشت شست و  
ابهام یکدست می‌گیرد و با انگشت ابهام دیگر تلنگر بگلوله می‌زند و

- 
- ۱ - بازی را در اصفهان بشرح مذکور اجرا می‌کنند و آقای صنیعی آنرا گفته‌اند .
  - ۲ - آقای صنیعی تقریر کرده‌اند .
  - ۳ - سنک سیاه یا سنگ دیگر را مدور می‌کنند و آنرا از گل پخته هم می‌سازند .

باید طوری هدف گیری کند که گلوله به سه گلوله وسط بخورد و از آنها هم بگذرد و داخل چال طرف حریف بیفتد اگر بتواند این هدف گیری را انجام دهد میبرد و گرنه حریف دیگر بازی می کند و هر کدام ببرد تا مسافتی سوار دیگری می شود و یا هر قرار دیگری که قبلا می گذارند آنرا می پذیرد .

در خراسان ( توشله و تيله ) می گویند .

### جست و خیز

نام بازی پی است که در اصفهان بدینسان اجرا میشود : عده بازیکنان که از جوانان میباشند ممکن است از ۴ تا ۱۲ تن تقریباً شرکت جویند . پس از تعیین استاد یکی از بازیکنان بحکم قرعه باید بفاصله نیم متر از خطی که کشیده می شود دولا بشود . بازیکنان دیگر باید دست به پشت وی بزنند و از روی او در آنسوی خط بپزند ، سپس خط را نیم متر دیگر دورتر می کشند و باز بازیکنان بهمان طریق میپزند و همچنان خط را نیم متر به نیم متر دورتر ترسیم می کنند تا اینکه بجزیکتن دیگران از پریدن عاجز می شوند .

در کسانیکه در ضمن بازی بدبپزند یعنی نتوانند آنطرف خط بجهند میبازند و باز باید آنها دولا شوند تا از روی شان دیگران جست و خیز کنند . برنده کسی است که تا میزان آخرین خط همه را بخوبی پریده است .

## بلو بلو<sup>۱</sup>

شماره بازی کنان علاوه بر دو استاد ده یا دوازده تن میباشند و بطریقه ( در آمدن ) که در بازی ( یارهیولبیک ) گفته شد برگزیده می - شوند . پس از انتخاب نفرات هر یک از دسته‌ها بیک سومیروند می- نشینند . سردسته‌ها هم در وسط هر دو دسته قرار می گیرند و اعضای خانواده یک سارا<sup>۱</sup> از حیث عده زن و مرد ( دختر ، زن و پسر ، مرد محسوب شود ) می‌شمرند و در نظر می‌گیرند<sup>۲</sup> و سپس از بسازی کنان می‌پرسند . برای این که کدام استاد نخست دسته خود را مورد پرسش قرار دهد استادان با یکدیگر طاق و جفت می‌کنند و هر کدام برنده شود رو بدسته خود می‌کند و می‌گوید : بلو بلون مایه ، کیسه قلیون مایه<sup>۳</sup> و سپس می‌پرسد سرائی است دارای مثلا سه مرد و چهار زن ، کودکان قدری می‌اندیشند و با یکدیگر مشورت می‌کنند و بهر سرائی گمان برند بیکدیگر می‌گویند ، و آنگاه پاسخ می‌دهند سرای فلان ( این بازی که در دیه‌ها انجام می‌گردد نسبت بکوچکی و بزرگی ده فرق می‌کند و مثلا اگر ده بزرگتر باشد یک ناحیه بخصوص یا یک کوجه را در نظر می‌گیرند . ) و نام صاحب آنرا می‌گویند . اگر درست پاسخ دهند سر دسته آنان فرمان میدهد که بجای دسته دیگر بروند و بر پشت آنها سوار شوند و سواره بجای نخستین خود باز گردند و اگر نتوانند بسرای معهود

---

۱- خانه . منزل ۲- در گناباد خانه همسایه دار معمول نیست و در هر خانه بیش از یک خانوار سکونت ندارد.

۳- مایه : ماهست یا مامیباشد .

پی ببرند، سردسته دیگر، روبدسته خود می کند و پس از ادای جملات:  
بلوبلون مایه . . . پرسش را به آنها القا میکند و گرنه باز بازی بدسته  
دیگر میافتد . پیداست که ممکن است در این بازی عده يك سردسته  
چندین بار متوالیاً درست پاسخ دهند و البته در هر بار برنده شناخته می -  
شوند و جریمه مزبور را می گیرند و بازی را همچنان تا وقتی که بخوانند  
ادامه می دهند .

### جنگ جنگ پشه عبداللہ سیه دندو<sup>۱</sup>

شماره بازی کنان ۱۲ تن و کمترین یا بیشتر هم ممکن است . دو تن  
هم سردسته می شوند . پس از برگزیدن دسته ها بطریق ( در آمدن ) ، هر  
يك از سردسته ها افراد خود را بیک سو میبرد و روی آنها نام های  
خنده آور از قبیل ، موش ، موش کور ، خرچنگ و غیره می گذارد و  
برای اینکه شروع بازی ، با کدام دسته باشد ، نیز سردسته ها طاق و  
جفت یا ترو خشک میکنند . تر یا خشک بدین طریق است که سفالی را  
برمی دارند و یکطرف آنرا ترمی کنند یکی از سردسته ها آنرا بهوا بلند  
می کند سردسته دیگر می گوید . تر یا خشک . اگر درست بگوید برنده  
و گرنه باخته است . آنگاه هر کدام برنده شود چشم سردسته دیگر را  
می بندد و بدسته خود رومی کند و می گوید . موش بیا . موش بیا ...  
آهسته بیاو ...

کودکی که نام او موش است آهسته و پاورچین پاورچین<sup>۲</sup> توسط

---

۱- سیه دندو، سیاه دندان.

۲- پاورچین ، پاورچین درتداول محل نوعی راه رفتن است که يك پا را  
آهسته می گذارند و پای دیگر را بر میدارند .

دودسته می آید . سردسته دوسنگ در آنجا روی هم می گذارد و او باید سنگ رو را دوسه بار بسنگ زیر بزند بطوریکه صدای آن مرموز بنظر آید . طرز راه رفتن او در آمدن و باز گشتن باید طوری باشد که استاد چشم بسته از صدای پایش ویرا نشناسد . همچنین باید بدانسان خود را متین و محکم جلوه دهد که اگر چشم استاد ( چشم بسته ) را بگشایند و بکودکان بنگرد از تغییر رنگ چهره و حرکات دیگرش به او پی نبرد . هنگام برگشتن از میان دودسته استاد می گوید : یاباش برو . یاباش برو که گریه ساخت نزنه . انگشت بلور بچشم زاغت نزنه . همینکه (موش) بجایگاه خود باز می گردد یاران دیگر او کودهای<sup>۱</sup> خاکی را که قبلا تهیه کرده اند بهوا می پاشند و گرد و غبار بر میانگیزند و در همین هنگام هم نیز چشم استاد باخته گشوده می شود و کودکان همه با هم این جمله را بلند می خوانند :

جنگ جنگ پشه عبدالله سیه دندو . استاد باخته باید بگوید که کدام يك از کودکان آن دسته بنام موش بوسط بازی آمده اگر او را بشناسد بازی را میبرد و دسته او بجای دسته دیگر می آیند و سواره بجایگاه نخستین خود بر می گردند و گرنه همان دسته برنده است و برای بار دوم دسته ها تغییر مکان می دهند و بهمین طریق بازی را ادامه می دهند .

### ارنگ ارنک

عده بازی کنان محدود نیست . نخست يك استاد و يك نایب استاد بر می گزینند . سپس استاد و نایبش یکی از گلها یا اسبها و یا چیز

۱ - در تداول محل (کود) را بمعنی توده انبوه بکار میبرند .

دیگری را در نظر می‌گیرند و بازی کنان در یک صف می‌ایستند. آنگاه یکی از آنان پیش می‌آید و درنه‌ای<sup>۱</sup> را که استاد در دست دارد می‌گیرد و به آواز بلند می‌گوید: ارنگک ارنگک<sup>۲</sup>. استاد می‌گوید: گل چه رنگ (یا اسب و... چه رنگ) هرگلی را که استاد و نایبش تعیین کرده باشند باید نام برد و اگر نتواند بگوید درنه را از او می‌گیرند و یکی از بازی کنان دیگری می‌دهند و او نیز بطریق نفر نخستین با استاد به سوال و جواب می‌پردازد و اگر درست پاسخ ندهد، این عمل همچنان با دیگر بازی کنان تکرار می‌شود تا سرانجام هر کدام صحیح پاسخ بدهد با درنه‌ای که در دست دارد بازیکنان دیگر را دنبال می‌کند و استاد او را مخاطب قرار می‌دهد و این جمله را بزبان محلی می‌گوید: سیه جو<sup>۳</sup> بزنی و برو و آنرا تکرار می‌کند. بازیکن باید همچنان آنها را دنبال کند تا استاد بگوید: آی سیاه. آی سیاه. آنوقت باید بازگردد (استاد می‌تواند پس از گرفتن آی سیاه، مجدداً فرمان دنبال کردن بدهد و همان جمله «سیه جو...» را بازگوید.) پس از فرمان بازگشتن بازی کنان برمی‌گردند و در پیرامون استاد گرد می‌آیند و بازی از نو آغاز می‌شود.

#### بازی گنه<sup>۴</sup> دار

- 
- ۱- درنه، بضم دال و فتح نون تازیانه مانندی است که از تابیدن شال کمر تهیه می‌کنند.
  - ۲- یا هرنگ هرنگ (بفتح همزه یاها و فتح را).
  - ۳- یعنی جوسیه.
  - ۴- گنه، بضم گاف و تشدید نون. معنی آن معلوم نیست.

عده بازی کنان از ۱۲ تا ۱۶ تن است و بیشتر هم ممکن است انتخاب شوند و باید جفت باشند تا بطریق «در آمدن» که در بازیهای پیشین شرح دادیم بدو دسته تقسیم گردند سپس دو نفر استاد تر و خشک می کنند هر کدام برنده شود نفرات خود را در دو نقطه معین پنهان می کند و استادی که باخته است باید افراد خود را در میانه دو نقطه ای که برنده ها مخفی شده اند متمرکز کند . استاد دسته باخته ها باید از استاد برنده ها بپرسد . که وقت جستجو فرار رسیده یا نه هر وقت او اجازه بدهد و دسته اش را کاملاً جایجا و پنهان کند ، استاد باخته ها بدسته خود فرمان می دهد که به جستجو و تعقیب برنده ها پردازند . استاد برنده ها باید مواظب باشد که کدامیک از افرادش می تواند از محل مخفی خود بیرون بیاید و جستجو کنندگان را بزند و ضمناً در وضعی باشد که اگر استاد باخته ها بفهمد بتواند از وی بگریزد اگر چنین شرایطی برای یکی از افرادش موجود باشد او را می خواند و وی باید نزدیکترین فردی را که می بیند مورد حمله قرار دهد . کسی که مورد حمله قرار می گیرد باید برای بیاری طلبیدن استادش مرتباً این کلمات را با آواز بلند تکرار کند . داد . داد . داد . و تا استادش بکمک او نیاید همچنان از حمله کننده کتک می خورد ضمناً باید دانست که افراد برنده سربرهنه اند و افراد باخته باید کلاه داشته باشند . اگر استاد باخته بتواند کلاه یکی از برنده ها را بردارد ، فوری دوان دوان می آید و در ضمن دویدن فریاد میزند . هو کلاه . هو کلاه و بدین طریق برنده میشود و مجدداً بازی را بنفع این دسته آغاز می کنند و اگر نتوانند کلاه یکی را بر بیاورد و فریاد افراد دسته خود را بشنود باید بیاری آنان بشتابد و باز هم باخته

---

۱- هو، بمعنی (آی) حرف نداست .

شناخته می‌شوند .

## پادشاه و زبيلك<sup>۱</sup>

عده بازی کنان حد معینی ندارد .

برای تعیین شاه و وزیر و غیره مکعبی از چوب میسازند و در چهار طرف آن . شاه ، وزیر ، عاشق و دزد می‌نویسند<sup>۲</sup> بطوریکه شاه مقابل وزیر و عاشق مقابل دزد باشد . بازی کنان دایره وار می‌نشینند و یکی مکعب را بهوا می‌اندازد اگر شاه بیاید او را بشاهی می‌پذیرند و سپس از سمت راست شاه نفر بعدی مکعب را بهوا می‌اندازد اگر عاشق یا دزد بیاید شاه نمی‌تواند فرمانی بدهد زیرا هنوز وزیرش تعیین نشده و خلاصه یکایک بازیکنان مکعب را می‌اندازند تا وزیر تعیین شود . پس از آن اگر دزد یا عاشق بیاید وزیر بیدرنگ از جای خود برمی‌خیزد و می‌گوید . قبله عالم یا قربان و یا اعلیحضرتا دزدی مثلاً گرفته‌ام . شاه می‌گوید . همانطور که نشسته‌ای یازده ضربه شلاق نیم هلی (میانه) نه‌سست و نه محکم ( و یا محکم بوی بزن . شاه باید همیشه مجازاتی که تعیین می‌کند عدد طاق باشد و اگر جفت تعیین کند نصف جریمه را بخود او میزنند ، و یا فرمان می‌دهد . وزیر او را آنقدر بزند تا در فلان اطاق یا منزل و یا جای دیگر را ببوسد و وزیر باید برای اجرای این فرمان او را

---

۱- وزبيلك ، محرف وزیرك است.

۲- گاهی هم بجول یا کعب گوسفند را برای این منظور بکار می‌برند و چهار

طرف آنرا به اسامی مزبور مینامند .



دنبال کند و شلاق بزند تا بمحل اول خود برگردد . سپس بازی از دست راست از نو آغاز میشود و اگر عاشق یا دزد بیاید شاه فرمان می‌دهد و وزیر اجرا می‌کند ولی اگر اتفاقاً برای دیگری شاه بیاید شاه عوض می‌شود. لیکن درین موقع شاه سابق حق دارد بیدرننگ مکعب را بردارد و بهوا بیندازد و بگوید . « حاجی کون سوخته دارم » اگر بخت او مساعد باشد ممکن است شاه یا وزیر بیاورد و اگر دزد یا عاشق بشود وزیر برمی‌خیزد و بشاه جدید می‌گوید . اعلیحضرتا دزدی یا عاشقی گرفته‌ام . شاه جدید هر جریمه‌ای که دلش بخواهد تعیین میکند و بازی همچنان ادامه می‌یابد .<sup>۱</sup>

### گردو بازی

در گلپایگان کودکان آنرا بطریق زیر اجرا می‌کنند. ابتدا دایره‌ای می‌کشند و هر یک از اطفال چند گردو در آن می‌گذارند . سپس هر کدام بفاصله چند متر دورتر از دایره مزبور خطی تعیین میکنند و از آنجا با گردوئی درشت و گردتر که آنرا تپله<sup>۲</sup> می‌گویند بطرف دایره می‌زنند . اگر گردو از دایره خارج شود میبرد و گرنه میبازد . نوبت را در لهجه محلی قاق می‌گویند .

### ریک گوزل

این بازی را در گلپایگان کودکان و غالباً دختران بازی می‌کنند .

---

۱- سه بازی : ارننگ - ارننگ - گنه داروشاه و زیلک را آقای حسین صادقی از گناباد فرستاده و در آنجا معمول است .  
۲- Tillah - گردوی بزرگ مغزدار و سنگین را تپله مینامند .

نخست چند ریگ مدور صاف انتخاب می کنند آنگاه بترتیب ریگها را برمی دارند و می گویند .

یک وردار - و بعد

دو وردار - بعد

نشکن - یعنی ریگها بهم بخورند و صدا بدهند .

نشکن - یعنی ریگها را با دست بردارند و شاه ریگ که انتخاب

شده است نباید بدیگر ریگها بخورد و صدا بدهد .

بعد - بلرز - دست را میارزانند و ریگها را برمی دارند .

بعد - نلرز - دست نباید بلرزد و ریگها را باید بردارند .

بعد - دروازه - انگشت سیابه و شهادت را بشکل دروازه بر

زمین می نهند و ریگها را یکی یکی از زیر دست بیرون می کنند .

بعد - گوساله جاکن - دو انگشت را بشکل حلقه ای درمی آورند

و بقیه انگشتها را جمع می کنند و ریگها را بترتیب از آن حلقه درمشت

گرد می آورند و بترتیب :

رنده بخور

ورنده نخور

و یکوجب

و دووجب . تا آخر - هر کس این بازیها را بترتیب و بی عیب

انجام دهد برنده شناخته می شود .

لپر بازی<sup>۱</sup>

این بازی را کودکان در گلبایگان چنین انجام می دهند . هر یک

---

۱ - Lappar سنک پهن لبه دارست .

چندین سنک انتخاب میکنند و در دایره ای می گذارند آنگاه هر کدام لپری برمی دارند و خطی تعیین می کنند و از روی آن طوری هدف می گیرند که سنگهای میان دایره را خارج کنند و کسی که نوبت داشته باشد از روی دایره بزند می گویند تاق<sup>۱</sup> دارد. هر که بیشتر ریک از دایره بزند می گویند تاق دارد. و هر که بیشتر رینگ از دایره خارج کند او برنده شناخته می شود.<sup>۲</sup>

### تپ تپ خمیره

بازی کودکان خردسالست و در بیشتر نقاط خراسان بدینسان اجرا می گردد: چند تن کودک گردهم می نشینند. یکی از آنان استاد می شود و از کودکان دیگر یکی بنا بر فرمان استاد با تر و خشک روی شکم می خوابد و بقیه دستشان را به پشت آنکه خوابیده می زنند و این ترانه را می خوانند:

تپ تپ خمیره - شیشه پُر پُنبیره - دست کی بالا؟ و همین که به « دست کی بالا » میرسد باید بیدرنگ یکی دستش را بلند نگاهدارد. اگر نفر خوابیده نام او را بگوید برنده می شود و گرنه بازی را همچنان ادامه می دهند.

### یکه تک تک (الک دولک)

---

۱- قاق در اینجا کسی است که از روی خط دایره میزند.  
۲- سه بازی، گردوبازی و رینگ گوزل و لپربازی را آقای دکتر قاسمی فرستاده اند.

این بازی را کودکان در گلپایگان بدینسان اجرا می کنند . چوبی بیلندی ۳ تا ۴ وجب برمی گزینند و چوب دیگری به اندازه یک وجب برمی دارند ، آنگاه چوب بلند را زیر چوب یکوجبی چند بار میزنند سپس چوب کوچک را روی زمین می اندازند و با چوب بلند برنوک چوب کوتاه می زنند و بصورت چوق پل درمی آید .

اگر بازی کننده نتواند چوب بلند را بر چوب کوچک بزند می گویند سوخته ( باخته ) است و اگر بزند تا هر کجا که چوب کوچک برود برنده بردوش باخته سوار می شود و از مبداء تا محل چوب او را میبرد .

### گرو رزو

مانند بازی گذشته ( یکه تک تک ... ) است با این تفاوت که درین نوع کسی که باید سواری بدهد ملزم است چوب کوچک را بردارد و « زوزو... » کنان بدود . کسانی که نتوانند تا محل تعیین شده « زو » بکشند باید بقیه را سواری دهند . بازی مزبور همان الک دولک یا مشابه آنست که در گلپایگان باسامی یاد کرده مشهور است . در کاشمر آنرا « گال بازی » میخوانند و بدینسان اجرا می کنند . پنج نفر یا بیشتر از هر دسته شروع ببازی می کنند ، چوب الک را به دولک می زنند اگر در هوا الک بدولک بخورد برنده شناخته می شوند و الا باید آنرا بچوب بزرگ بزند و اگر نتواند ( مرده ) یا باخته است و همچنان بازی را ادامه می دهند تا همه بازی کنان یا میمیرند یا میبرند . آنگاه یکی از

---

۱ - این دو بازی ( یکه تک ... و گرزوزو ) را آقای دکتر قاسمی

فرستاده اند.

برنده‌ها چوب الک را بدولک میزند و در هر مسافت (مثلاً صد متر یا بیشتر یا کمتر) که بیفتد از آنجا باز دوباره (بتعداد شماره بازی کنان هر قدر باشند) آنرا بدولک میزنند و در آخرین نقطه‌ای که میافتد آنجا را نشان می‌گذارند و باخته‌ها باید این مسافت را بی‌نفس «زلو» کنان<sup>۱</sup> یا زوزو کنان ببینند و اگر نفس بکشند میبازند.

در اصفهان الک دولک را «پله چفته» می‌نامند و مانند گلپایگان «زوزو» بکار می‌برند و پس از پایان بازی باخته‌ها باید بی‌کف زوزو کنان مسافتی را که یاد کردیم ببینند. اصطلاح معروف «بول گرفتن» راجع بهمین بازیست و وقتی کسی چوب را از هوا بگیرد در اصفهان می‌گویند «بول گرفتن». چگونگی این بازی و اسامی گوناگون آنرا در شهرهای مختلف آقای علی اصغر حکمت بتفصیل در مجله یادگار نوشته‌اند<sup>۲</sup> اینک بعضی از اسامی الک دولک را که در فرهنگ‌های فارسی یافته‌ایم ذیلاً بنظر خوانندگان می‌رسانیم.

صاحب برهان قاطع ذیل آلاوه آرد: «دو پارچه چوب که اطفال بدان بازی کنند یکی بزرگ بقدر سه وجب و دیگر کوچک بمقدار یک قبضه و سرهای چوب کوچک تیز باشد».

و ذیل کلمه لاو گوید: «چوبی باشد هر دو سر تیز بمقدار یک قبضه که طفلان بدان بازی کنند بدان طریق که آنرا بر زمین گذارند و چوب بر سر آن زنند تا بر هوا جهد و در وقت فرود آمدن چوب را بر میان آن زنند تا بدور رود و آنرا بعربی قله و چوب دیگر را که بر آن زنند مقلع خوانند.»

۱- در کاشمر بجای زوزو- زلومی گویند.

۲- رجوع به مجله یادگار شماره ۹ سال ۴ شود.

وذیل لاهه آرد : « بازی چالیک و آن دوپارچه چوب است ... »  
و صاحب جهانگیری آرد : « لاهه بسازی است که آنرا چالیک  
گویند و شرح آن در چالیک گذشت . » رشیدی هم عینا ذیل لاهه همان  
گفته جهانگیری را آورده است . صاحب فرهنگ نظام گوید :  
« جهانگیری لاهه را بمعنی السك دولت آورده ولی شاهدی نیاورده  
است . »

صاحب آندراج علاوه بر معانی یاد کرده آرد : « بهندی گلی  
دندا گویند » . صاحب غیاث هم معنی هندی آنرا یاد کرده است و  
صاحب برهان ذیل چالیک گوید : « دوپارچه چوب است که اطفال بدان  
بازی کنند یکی دراز بقدر سه وجب و دیگری کوتاه بمقدار یک قبضه و  
هر دوسر چوب دراز را بدست گیرند و چوب کوتاه را بر زمین نهند بنوعی  
که یکسر آن از زمین بلند شود و چوب دراز را بدان زنند بعنوانی که بر  
هوا جهد و باز در هوا ضربتی بدان زنند چنانکه دور افتد و عرب چوب  
بزرگ را مقله و کوچک را قله خوانند . »

در جهانگیری و رشیدی ذیل چالیک علاوه بر نقل مطالب برهان  
آمده است : و در بعضی از بلاد لاهه<sup>۱</sup> و دسته چلک نیز گویند و در هند  
کلی دندا خوانند . مولوی فرماید :

طفلیست سخن گفتن مردیست خمش بودن

تورستم چالاکی نه کودك چالیکی

هم او گوید :

گه تاج سلطانان شوم گه مکر شیطانان شوم .

گه عقل چالاکی شوم گه طفل چالیکی شوم<sup>۲</sup>

۱- جهانگیری، آلاوه

۲- جهانگیری زکلی دنده - شعر دوم در رشیدی نیست.

ورشیدی می‌افزاید: چلك ( به كسرتین ) و چليك بزیادتی یا نیز بدین معنی است و چالیک در کلام مولوی از باب ضرورت وزن است<sup>۱</sup>.  
رشیدی ذیل چلك ( به فتح چ و ضم ل ) گوید : « همان چالیک است اما صحیح چلك ( به كسر چ و ل ) است و چليك بزیادتی یا نیز آمده و جهانگیری ذیل چلك ( به فتح چ ) گوید بمعنی چالیک .  
و صاحب برهان هم چلك ( به فتح چ و ضم ل ) را بهمین معنی آورده است .

صاحب برهان ذیل دسته چلك ( به كسر چ و ل ) هم همان مطالبی را که ذیل چالیک آورده تکرار کرده است .

نام‌های دیگری که در فرهنگهای فارسی برای الك دولك آمده دودله با ( واو معروف ) و بفتح دال دوم و لام است . صاحب برهان ذیل آن آرد : بمعنی ( دواله ) است و آن بازی است که در خراسان گلچنبه<sup>۲</sup> و لاوبازی و در جای دیگر پله چوب و دسته پل گویند . رشیدی گوید : « دودله و دوداله بضم دال اول و فتح دوم چوبی است بمقدار شبر که هر

---

۱- آقای حکمت در مقاله یاد کرده آورده‌اند: در شیراز چلك ( به ضم اول و فتح دوم ) و در آسیای میانه : چیلی - چلك و چیلله بازی نام «الك دولك است » اسامی مزبور ظاهر آگفته رشیدی را تأیید می‌کند .

۲- در خراسان همچنانکه جناب آقای حکمت آورده‌اند ( لو - چنبه ) « بفتح ل و ضم چ و فتح ب » می‌گویند و اگر گلچنبه محرف آن نباشد ظاهر آن ممکن است تحریف « گلچنبه » باشد یا برعکس ( لو - چنبه ) محرف « گل - چنبه » یا ( گال - چنبه ) است چه در کاشمر هم گال بازی می‌گویند .

دوسر آن باریک کنند و بر زمین گذارند و چوبی دراز مقدار یک گز بر آن زنند تا از زمین برخیزد و بعد از آن همان چوب بر آن زنند تا رود و شخصی دیگر که در آن طرف ایستاده آنرا برداشته باز اندازد اگر بر چوبی که بر زمین نصب کرده باشند در عرض بزند بازی را برده والا باخته و در اکثر مواضع چوب کوچک را پل و دراز را چفته خوانند و عبری اول را قله و ثانی را مقلاع گویند . پور بها گوید . چوبت ز نیم بر سرو سینه چود دودله .»

رشیدی ذیل کورشت « بضم اول و واو مجهول و رای مکسور» هم آرد : همان دودله و چالیک است و آن ...

سروری در مجمع الفرس<sup>۱</sup> ذیل : دیمین بفتح دال و کسر میم گوید . آن دو چوب که بچگان به آن بازی کنند و دوداله نیز گویند . جهانگیری گوید : دوداله نام بازیست و ذیل دو دواله آرد بمعنی دوداله .

نام دیگر الک دولک در فرهنگها . غوک چوب است . صاحب برهان شرحی را که ذیل چالیک و لغات دیگر مرادف آن آورده تکرار میکند و سپس می نویسد . و آنرا دسته چلیک و چالیک نیز گویند و بمعنی دهدله نیز آمده است . جهانگیری هم عیناً آنرا نقل کرده و صاحب برهان . چفته (بفتح چوت) را بمعنی چوب بزرگ آورده و گوید عبری آنرا مقلاع خوانند . و علاوه بر نامهای یاد کرده صاحب برهان پل بضم پ و پله بکسر پ و فتح لام یا پله چوب را هم بمعنی چوب کوچک که عبری قله است آورده و کلمه ( قله ) بضم قاف و تخفیف لام هم ظاهراً معرب گل و یا گال یا گله است . صاحب منتهی - الارب ذیل قله آرد :

---

۱ - نسخه خطی کتابخانه آقای سلطانی .



غوك چوب یعنی دوچوب است که کودکان بدان بازی کنند . قلاومقلا . ومقلاء هم بهمان معنی است . ج ماقلات وقلون است همچنین . عویشراء وعشراء هم در تاج العروس بهمین معنی آمده ولی صاحب منتهی الارب بغلط قله مخفف رامشدد خوانده و آنرا بجای غوك چوب ، سرکوه ترجمه کرده است . صاحب تاج العروس ذیل قله آرد . برای ابن سیده . قله ومقلی یا مقلاء دوچوب است که کودکان بدان بازی کنند . مقلسی چوب بزرگ است که بدان برچوب کوچک زنند و قله چوبی خرد بقدریک ذراع است که آنرا بر زمین میگذارند .

بنابر آنچه گذشت الك دولك در فرهنگهای قدما دارای اسامی ذیل بوده است . آلاوه . لاو . لاوه . یالابازی . پل . دسته پل گلچینه یا ( گلجنبه ) . پله یا پله چوب . دوالسه . دودله . دوداله . دهدلسه . چلك ( بفتح اول ) یا ( بفتح اول وضم ثانی ) یا ( بکسر اول و دوم ) چالیک . چلیک . دسته چلك . چفته . غوك چوب . وتعدد نامهای مزبور ازین روست که هر کدام متداول محلی خاص بوده چنانکه بعضی راهم صاحب برهان یاد میکند ، ولی بطور کلی در فرهنگهای گذشتگان لغات ادبی والفاظ محلی را ازهم جدا نمیساخته اند .

چنانکه در برهان وحتى در لغت فرس اسدی این اختلاط رامی بینیم اکنون اگر محققان در فرهنگهای جدید تا حد امکان برای لغات محلی علامت خاصی قائل شوند و قید کنند در کدام محل متداولست خدمتی بسزا نسبت بادبیات فارسی خواهد شد چنانکه آقای حکمت همانطور که یاد آور شدیم اسامی گوناگون الك و دولك را در نوزده ناحیه گرد آورده اند .

## علی لمبک :

بازی است که خردسالان در مشهد بدین سان اجرا می کنند :  
چوب ستون مانندی را روی جایگاه بلند یا ستون دیگری می-  
گذارند و دو کودک بردوسر آن می نشینند و در نتیجه چوب بالا و پائین  
میرود و هنگام بازی این ترانه را با هم می خوانند . علی لمبک ،  
شاخ دمبک .

بازی مزبور را الله کلنک و آلاکلنک هم می نامند و بر طبق مآخذی  
که در دسترس هست این بازی از قدیمی ترین بازیهای ایرانیان بوده و  
بعدها اعراب هم آنرا از ما گرفته اند . در لغت نامه دهخداذیل کلمه  
آلاکلنک آمده است . « دو چوب برهم نهاده است متقاطع که دو کس  
بردوسر چوب زیرین نشینند و بنوبت بزیر و بالا شوند و این عمل را نیز  
آلاکلنک نامند . »

صاحب تاج العروس در ذیل لغت ارجوحه ( بضم همزه و فتح ح )  
آرد . « بازی کودکان است بدین سان که چوبی را بر می گزینند و وسط  
آنرا بر بالای تلی بلند می گذارند . آنگاه کودک یکی بر یکسر چوب و کودک  
دیگری بر سردیگر آن می نشینند و چوب بسبب آن بیک سو بر تری مییابد  
و همچنان آنرا حرکت می دهند تا گاه بدین سوی و گاه بسوی دیگر کج  
و متمایل میشود . « این شرح را در کتب عین و مختصر آن و مصباح هم  
بهمین طریق آورده اند و ثعلب هم همین معنی را از ابن اعرابی نقل  
کرده است .

ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه از جمله علی که در ذیل سبب تسمیه  
نوروز یاد کرده اینست که .

« جمشید چون ارا به را معمول کرد در آن روز ( نوروز ) بر آن

سوار شد و جن و شیاطین او را در هوا از دباوند ( دماوند ) تا بابل مدت یکروز حمل کردند . از این روز مردم آنروز را بسبب دیدن چنین کارشگفت آوری جشن گرفتند و از لحاظ تشبیهی که از جوجه‌ها بعرابه داشتند بر آنها می‌نشستند .<sup>۱</sup> در حاشیه آن می‌نویسد . « ارجوحه ریسمانی است که آنرا می‌آویزند و کودکان بر آن می‌نشینند » . و صاحب مبهی الارب ارجوحه را بازپیچ ترجمه کرده و گوید . « و آن ریسمانی است که از جانبی آویزند و زنان و کودکان و دختران بر آن نشسته در هوا آیند و روند » . پس ابوریحان هم ارجوحه را بمعنی بازپیچ آورده و بهمین سبب آنرا به عرابه‌ای که در هوا حرکت کند تشبیه کرده است .

ولی بطور کلی از مطالعه کتب لغت فارسی و عربی چنین استنباط می‌شود که در ایران باستان هنگام جشن نوروزبازیهای از قبیل الاکلنک و بازپیچ یا بانوچ (که هربک اسامی گوناگونی دارد و ما بشرح یکایک خواهیم پرداخت ) معمول بوده و دختران و پسران و بزرگسالان در آن ایام تا روز ۱۳ آنها را مجری می‌داشته‌اند . چنانکه هم‌اکنون نیز در بیشتر شهرستانها و دیه‌های ایران این بازیها و بخصوص باد خوردن یا بازپیچ بقول صاحب منتهی الارب متداولست و از آیینها و مراسم خاص نوروز بشمار میرود . بنا بر آنچه گذشت در کتب لغت ارجوحه را بدو معنی آورده‌اند یکی الاکلنک و دیگر بازپیچ یا بانوچ یعنی بعضی آنرا بمعنی چوب نوشته و برخی بمعنی ریسمان .

صاحب تاج العروس در ذیل رجاحه آرد . « ریسمانی است که آنرا

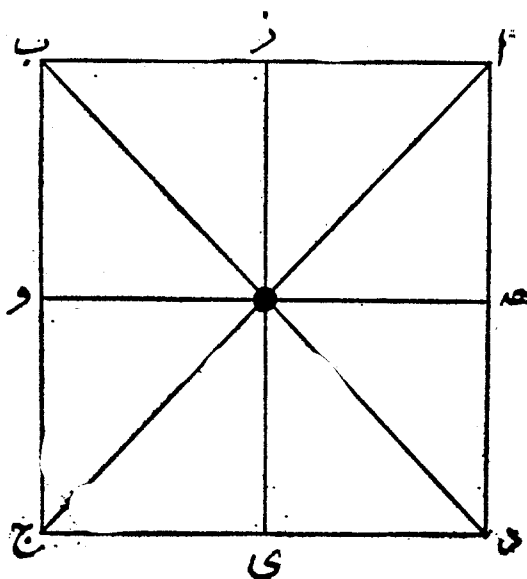
---

۱- آثار الباقیه ص ۲۱۶- این قسمت هم مانند قالیچه حضرت سلیمان از

دلائلی است که انسان از قدیمترین روزگارا آرزوی تسخیر آسمان را در منخبله خود می‌پرورانده است .

آویزان کنند و کودکان آنرا سوار شوند . آنگاه یکسوی آن برتری مییابد و آنرا نواحه و نواطه و طواحه و رجاحه (بتخفیف) هم نامند. این روایت ابن درستویه است و شیخ ما پنداشته که رجاحه همان ارجوحه است که آنرا دو لغت تصور کرده اند و ارجوحه را بجز ابن درستویه دیگری بمعنی چوب نیاورده و بجز او دیگری میان آن فرقی قائل نشده است . « در صورتیکه ثعالبی هم ذیل ارجوحه آرد . « ریسمانی است که کودکان بدان بر یکدیگر برتری مییابند . »<sup>۱</sup>

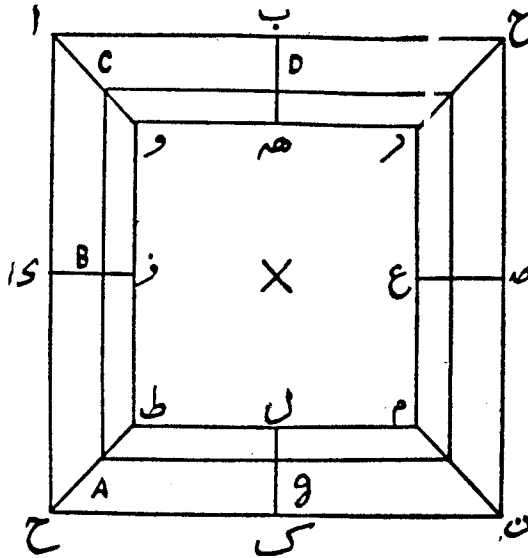
و صاحب منتهی الارب در ذیل (زحلوقه) آرد . « و بانوچ چوبین که آنرا برجائی بلند نهند و بر هر دو طرف آن جماعت کودکان نشینند و هرگاه یکی از دو طرف آن جهت گرانی میل بافتادن کند هم باواز بلند گویند . الاخلوا . الاخلوا . « ما در ضمن اسامی بازی های دیگر نیز در این باره بحث خواهیم کرد .



۱ - فقه اللغة ثعالبی ص ۱۳۶ .

## دوز بازی ۱ :

کودکان و بزرگسالان آنرا بازی میکنند و بدو گونه اجرا میشود .  
 ۱- شش دوز، درین قسم خانه‌ای بشکل زیر میکشند :



و هر يك از بازیکنان تيله‌ای انتخاب میکنند . هر گاه سه تيله در ردیف هم قرار گیرند میگویند دوز شد و بازیکن برنده شناخته می‌شود .

۲- دوازده دوز: درین نوع بشکل زیر خانه‌ای ترسیم میکنند.  
 و در ۱۲ تیل هر يك از بازیکنان بجای يك تيله دوازده تيله مختلف برمی‌گزینند و آنها را میچینند .

آنکه دوز میشود از تيله‌های دیگر میکشد و بوسط خانه میریزد . هر که بیشتر کشته بدهد میبازد و بازی کنی که کشته ندهد یا کم‌تر از دیگران کشته داده باشد برنده شناخته می‌شود .

۱ - از بازی‌هایی است که در گلپایگان معمولست و آقای دکتر قاسمی آنرا

فرستاده‌اند .

## اوستای زنجیر باف<sup>۱</sup>

عده بازی کنان ممکن است بیست تاسی نفر باشند . بازی کنان دست یکدیگر را می گیرند و بطور نامنظم و کج و معوج در صحنی جای می گیرند .

دوتن از کودکان که از همه مسن ترند و سردسته آنان میباشند یکی دست نفر اول صف را می گیرد و دیگری دست نفر آخر صف را . آنگاه یکی از استادان (آنکه بزرگسال ترست) دیگری را مخاطب میسازد و می گوید . اوستای زنجیر باف<sup>۲</sup> دیگری پاسخ می دهد .

- بل بلی . استاد اول .

- تون مارا بافتی؟<sup>۳</sup>

- بل بلی .

- در پی کوه قاف انداختی؟

- بل بلی .

- کوتاه یا بلند؟

- بکش تا بلند شه (شود) .

---

۱- در صفحات پیش زیر عنوان «عمو زنجیر باف» بازی را که در مشهد متداولست نوشتیم ولی چگونگی آن با این بازی که در نواحی جنوب خراسان معمولست تفاوت بسیار دارد.

۲- استا. به کسر همزه تلفظ محلی استاد است ۱

۳- تون در لهجه محلی بمعنی دستگاه کرباس بافی است .

درین هنگام هر دو استاد شروع بکشیدن میکنند و چون بعضی از بازی کنان قدرت مقاومت ندارند خواه ناخواه دستشان از یکدیگر جدا میشود وصف ازهم می گسلد . سپس استادان کسانی را که نتوانسته اند مقاومت کنند از دیگران جدا می سازند و آنها را بدین سان جریمه می کنند .

برنده ها در یک صف می ایستند و باختها یعنی آنهایی که سبب گسستن زنجیر شده اند باید پاهای خود را بطوری ازهم باز کنند که دیگران بتوانند از میان پاهای آنها بگذرند و در حین گذشتن هر کدام یک مشت بطور آهسته به پشتشان میزنند .

#### اشرت کجاست ؟<sup>۱</sup>

شماره بازی کنان معمولاً ۱۲ نفرست ولی باعده کمتر یا بیشتر هم آنها اجرا می کنند . سردسته ها هر یک نفرات خود را بطریقه ( در آمدن)<sup>۲</sup> انتخاب می کنند . برای برد و باخت و شروع بازی استادان طاق یا جفت می کنند .

هریک از استادان برنده شود بازی کنانش را درجائی مخفی میکند . البته هنگام پنهان شدن دسته برنده باختها باید با استاد خود در محلی باشند که نتوانند محل اختفای دسته برنده را بفهمند .

---

۱- معنی صحیح اشرت ( بفتح اول و ضم دوم ) ولت ( اپرت ) که در همین بازی بکار می رود و بر وزن آنست معلوم نیست و آنها را در لهجه محلی ( عشرت عبرت ) تلفظ میکنند و از روی قسرینه در بازی می توان بفهمد آنها پی برد .

۲- در ضمن بازی های پیش معنی و چگونگی ( در آمدن ) را نوشته ایم .

هنگامیکه استاد برنده کاملاً نفرات خود را پنهان میسازد بدسته دیگر اجازه می‌دهد بمحل بازی بیایند ، و سپس باخته‌ها درصدد جستجوی پنهان شده‌ها برمی‌آیند و کلیه نقاطی را که حدس میزنند در آنجا پنهان شده‌اند بازرسی میکنند و همچنان که برقتن ادامه می‌دهند استاد بافریاد بلند می‌گوید . اشرت کجاست ؟

نفرات که در دنبال او هستند باید دسته جمعی پاسخ دهند . پیشترک . و این سؤال و جواب را پیوسته تکرار میکنند و بجستجوی خود ادامه می‌دهند . استاد برنده باید با آنها همراه باشد وهمینکه دریابد بجایگاه اختفای افرادوی نزدیک می‌شوند بیدرنک و با صدای بلند بگوید . اپرت .

نفرات اوبمحض شنیدن این کلمه باید از کمینگاه بیرون آیند و (بل) یا جفت خود را پیدا کنند وبر اوسوار شوند ودر حالیکه برنده‌ها هر يك سوار یکی ازباخته‌ها هستند بسدریکایک خانه‌هایی که درخط سیر آنها واقع است میروند وصاحب خانه را مخاطب میسازند : سواره سواریا پیاده سوار؟ اگرصاحب خانه پاسخ دهد پیاده سوار بیدرنک باید پیاده‌ها سوارسوارها بشوند واگر بگوید . سواره سوار همچنان برقتن ادامه می‌دهند وازخانه دیگر میپرسند وهر پاسخی داد بدان رفتار میکنند . هرگاه صاحب خانه‌ای بگوید . نه سواره سوارنه پیاده سوار درین هنگام بازی پایان می‌پذیرد واز نو آنرا آغاز میکنند .<sup>۱</sup>

---

۱ - بازی . اشرت کجاست ؟ وبازی استای زنجیرباف را آقای حسین صادقی ازگناباد فرستاده‌اند ودر آنجا معمولست .



## جنبه تاریخی برخی از بازیها

هرچه جوانان عصر مابہ تمدن درخشان ایران در روزگار گذشته بیشتر آشنا شوند، از حیرت زدگی و عقده‌های حقارتی که در نتیجه روبرو شدن با تمدن غرب، بدان دچار شده‌اند، زودترهایی خواهند یافت و به جای تسلیم شدن بی قید و شرط در برابر آن، خواهند کوشید بانگهداری سنت‌ها و آیین‌های ملی خویش دانش و هنر نورا فراگیرند و آیینهایی را که با خصیلت‌های ملی خود ناسازگار بدانند فرو گذارند، آشنا شدن به این حقیقت که ملت ما در قرن پنجم و ششم هجری که دنیای غرب در خواب غفلت فرو رفته بود، به آن مرحله از تمدن رسیده بود که در کتابهای لغت دستگاهی فصلهایی درباره بازیهای کودکان از لحاظ تربیت، و بازیهای ورزشی از نظر تناسب اندام و نیرومندی تن و هم بازیهای سرگرم کننده و تفریحی می نوشتند و به همه زمینه‌های زندگی اجتماعی و بهداشتی در می نگریستند می تواند مایه مباهات و غرور ملی گردد . روزگاری پس از تاخت و تاز بیگانگان به این سرزمین و واژگون شدن فرمانروایی ساسانیان، تصور نمی رفت که بار دیگر ملت ما بتواند قدر است سازد و آیینهای نیاکان خود را زنده کند اما یادگارهای دانشمندان پس

از اسلام در همه رشته‌های دانش و ادب و هنر چنین تصورهایی رابه کلی باطل کرده و گذشته از نابغه‌هایی که جنبه جهانی دارند همچون بیرونی و رازی و ابن سینا و فردوسی و دیگران ، در هر گوشه‌ای از این کشور مردانی در راه دانش و ادب گام برداشته و یادگاری به جای گذاشته‌اند که می‌توانند سر مشق جوانان امروز باشند . برای نمونه در این مقاله تاریخی برخی از بازیها خواه بازیهای کودکان از لحاظ تربیتی و خواه بازیهای ورزشی بمنظور حفظ تندرستی بدن و همچنین دیگر بازیهایی که جنبه سرگرمی و تفریح داشته‌اند، مورد بررسی قرار گرفته و مبنای تحقیق، کتاب پرسود السامی فی الاسامی تألیف ابوالفتح احمد بن محمد میدانی متوفی به سال ۵۱۸ هجری است که به ویژه در این باره فصلی مستقل دارد و لغتها و اصطلاحهای بازیهای آن روزگار را گرد آورده است . کتاب مزبور دارای نسخه‌های خطی و چاپی متعددی است و چون هنوز نسخه‌ای از آن به شیوه انتقادی تصحیح نشده است نساگیر از لحاظ تصحیح برخی از غلطها نگارنده سه نسخه را مورد بررسی قرار داد :

۱ - نسخه چاپی عکسی بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۴۵ .

۲ - نسخه چاپی قاهره ۱۹۶۷ به تصحیح دکتر محمد موسی

هنداوی .

۳ - نسخه چاپی تهران که با سرالادب ثعالبی (فقه‌اللغه) در یک

مجلد چاپ شده است.

پیش از بحث در بازیهای مذکور بمنظور تأیید این نکته که

نیاکان ما پس از اسلام چگونه در همه رشته‌های علمی یادگارهایی گرانبها

از خود به جای گذاشته‌اند، لازم دیدم شرحی را که یکی از مؤلفان قرن چهارم یعنی ابوبکر ربیع بن احمد اخوینی بخاری صاحب کتاب پرسود هدایة المتعلمین نوشته نقل کنم که متجاوز از یک قرن پیش از میدانی دربارهٔ ورزش (ریاضت) و بازیها به تفصیل گفتگو کرده است:

«و چون خواهد که (کودک) قوی آید، به هفت سالگی رسد، ریاضت فرمایدش کردن و پیش از ریاضت اندام‌های او را بمالند به اول درشت و به آخر نرم و این را استعداد خوانند<sup>۱</sup> و بعد از ریاضت به اول نرم و به آخر درشت و این را استرداد خوانند و حد ریاضت چندان بود که مانده<sup>۲</sup> خواهد گشتن. چون اینجا رسد به جای ماند<sup>۳</sup> ریاضت کردن. و ریاضت به ناشتا نیکو بود فاما از پس طعام نیکو نبود و زیان کار بود. و ز همه<sup>۴</sup> حرکات ریاضت کشتی گرفتن<sup>۵</sup> به و بازیاده رفتن و باز کمان کشیدن و سواری کردن. و مردمان پیشین بازیها نهادند بدین باب اندر، از بهر سودمندی و قوی گشتن چون: کنده جستن و سکندر زدن و مام خشت باختن<sup>۶</sup> و دستارک باختن و دویدن یار با یار تا کدام پیش بگذرد<sup>۷</sup>.

وزین<sup>۸</sup> گونه جالینوس بسیار بازی بیاورده یکی را ریاضت

---

۱ - از اول نرم و به آخر درشت و این را استعداد خوانند و پس از ریاضت اندام‌هاش بمالند به اول درشت و به آخر نرم و این را استرداد خوانند. نسخه بدل.

۲ - خسته به اصطلاح امروز.

۳ - گذارد.

۴ - و از همه<sup>۵</sup> کستی (نسخه بدل) ۶ - مام جست باختن (نسخه بدل). ۷ - مسابقه دو ۸ - و از این

میدانیه خوانده است، و این آن بود که برود از پیشروی خویش و باز از پس باز آید تا همان جای که رفته بود و باز دیگر بار اندک تر رود و هم چنین نیز اندک تر تا آنگاه که بیش<sup>۱</sup> ره نماند و به میانه میدان بماند. و اسبان را همین ریاضت کنند<sup>۲</sup> و یکی را حقیق<sup>۳</sup> مالیدن خوانند و آن این بود که دستها گاه پشت برزنند و گاه برسینه<sup>۴</sup> و یکی آن بود که دو تن بیابند و بغلهای دست یکدیگر بگیرند و یک بدیگر افکنند و گاه این مر آن را به پشت بگیرد و گاه آن مر این را. اینک انواع ریاضت چنین بود و پیش از این یاد نکرده بودم». (هدایة المتعلمین ص ۱۷۹)

و رجوع به صفحه ۱۷۳ همین متن شود که در آن نیز نام برخی از بازیها و بازی ای را که ویژه دختران است به تفصیل آورده است. و اینک بازیهایی که در السامی فی الاسامی آمده است:

فنزج<sup>۵</sup> دست بند. در نسخه عربی چنین معنی شده است: نوعی رقص که دست یکدیگر را می گیرند. در برهان نیز آمده است که: بمعنی دست یکدیگر گرفتن و رقصیدن هم هست.

و صاحب منتهی الارب می نویسد: معرب پنجه و آن رقصی است مرعجم را که جمعی دست یکدیگر را گرفته رقصند. صاحب برهان در ذیل پنجه می نویسد: رقصی را نیز گویند که جمعی دست یکدیگر را گرفته با هم رقص کنند و معرب آن فنزج است.<sup>۶</sup>

۱ - دیگر، ۲ - ریاضت همین کنند، (ن.ل.) ۳ - شاید جمع حقیق باشد به معنی سر باز و است. ۴ - به پشت برزنند و گاه به سینه بر. (ن.ل.) ۵ - در هر سه نسخه به همین صورت است ۶ - به این معنی در پهلوی Panj، حاشیه برهان مصحح دکتر معین.

مهزام : سردر گلیم (چاپ قدیم. ص ۴۴، و چاپ عکسی بنیاد فرهنگ، ص ۲۰۶) بازی که بازیگر سرخود را نهان می کند. (چاپ قاهره ص ۱۷۳) چوبی که بر سرش آتش افروخته طفلان بدان بازی کنند. (منتهی الارب).

صاحب برهان در ذیل سردر گلیم<sup>۱</sup> می نویسد: نام بازی است و آن چنان باشد که جمعی در جاها بخوابند و چیزی بر سر خود کشند و شخص بعد از آن شخص سردر کنار شخص دیگر نهد و آنهایی که خوابیده بودند جاها را تغییر دهند و سردر گلیم یا لحاف کشند، بعد از آن شخصی که سر در کنار نهاده بود برخیزد و هر يك را بگوید که کیست. اگر درست گفته باشد آن شخص را سوار شود و ببرد تا سر او را در کنار گیرند و اگر خلاف گفته باشد آن شخص او را بردوش خود گرفته به هر جا که مقرر شده باشد ببرد.

حجوره : خیز گیر. چاپی قدیم به ضم (ح) چاپ عکسی به فتح ح در چاپ قاهره ضبط (ح) معین نشده فقط (ر) را مفتوح آورده اند. در چاپ عربی چنین ترجمه شده است. قم و امسک (برخیز و بگیر). در منتهی الارب ضبط کلمه چنین است: به فتح (ح) و ج مشدد مضموم و فتح (ر) حجوره، و در باره معنی آن می نویسد: به معنی حاجوره است که نوعی بازی باشد که خطی مدور بکشند و طفلی در میان آن بایستد و دیگر کودکان برای گرفتن وی از چهار طرف حلقه زنند<sup>۲</sup>.

---

۱- این بازی را در مشهد : سرماشورك گویند :

۲- در اقرب الموارد حجوره نیامده ولی حاجوره را به معنایی که صاحب منتهی الارب نوشته آورده است بدینسان : بازی است که کودکان خط دایره واری می کشند و کودکی در آن خط می ایستد و دیگران وی را احاطه می کنند تا او را بگیرند .

صاحب برهان درذیل خیزبگیزی می نویسد: نوعی از بازی باشد و آن چنان است که جمعی به طریق دایره بر سر پا می نشینند و شخصی بر دوزمین دایره از دنبال دیگری می رود، اگر همان لحظه او را گرفت برگردن او سوار می شود و بردور دایره می گرداند و اگر پاره ای دوید و نتوانست او را بگیرد یا نزدیک به گرفتن رسید، آن شخصی که می گریزد یکی را از مردم همان دایره می گوید که: «برخیز و بگیر» و خود به جای او می نشیند و آن شخص از دنبال دونده اول می دود و او میگریزد و همچنین آن مقدار که خواهند. و آن را خیزگیر هم گویند.

فیال: خاك نمك. در چاپی قدیم و عكسی و چاپی قاهره به کسر ف. مصحح چاپ قاهره روی (ن) نمك فتحه گذاشته و معنی بازی را خاك و نمك (لعبة التراب و الملح) آورده است.<sup>۱</sup> صاحب منتهی الارب درذیل (ف. ل. ل.)<sup>۲</sup> می نویسد: فئال (به کسرف) نوعی از بازی کودکان باشد که چیزی در خاك پنهان کنند و خاك را تقسیم نموده به هم پرسند که در کدام حصه است آن چیز. در ذیل مقابل نویسد: قاسم خاك فئال، و در ذیل (فی ل.)<sup>۳</sup> می نویسد: مفایله (به ضم و فتحی) بازی است مرفتیان عرب را. فیال (به کسرو هم به فتح) نیز به معنی مفایله است و در (ف. ع. ل.) مذکور شد.

صاحب برهان درذیل خاك نمك می نویسد:<sup>۴</sup> نوعی از بازی و آن چنان است که چیزی را در توده خاك نم کرده پنهان سازند و بعد از آن خاك را به دو بخش کنند و هر بخش از آن کسی باشد و آن چیزی که پنهان است از بخش هر کس بر آید غالب بود و او برده باشد و به عربی این

۱ - نمك در اینجا به معنی ملح نیست بلکه مرکب از نم و (ك) تصغیر یا (ك) نسبت است. رجوع به معنی صاحب برهان شود.

۲ - مهموز العین. ۳ - اجوف یایی. ۴ - به فتح ن و م و سکون ك:

بازی را فیثال برون قیفال گویند<sup>۱</sup>.

بقیری (به ضم ب و فتح ق مشدد و فتح ر با الف مقصور) در هر سه چاپ ضبط کلمه به همین صورت است.

کوهاموی، در چاپ عربی نوشته‌اند بازی کودکان را، در منتهی الارب نیز بقیری با همین ضبط به معنی کوهاموی آمده. تبقیرا بمعنی بازی بقیری بازیدن آورده است.

صاحب برهان در ذیل کوهاموی می‌نویسد<sup>۲</sup>: نام نوعی از بازی باشد و آن چنان است که خاک را توده کنند و مویی در میان آن پنهان سازند و بعد از آن آب بر آن ریزند و گل کنند پس گروهی و شرط بندند و بر دور آن گل نشینند و موی را طلبند هر که بیابد شرط و گروه را ببرد و آن بازی را به عربی بقیری خوانند<sup>۳</sup>.

البنات، لعبتاتی که دختران آن را الحفتان<sup>۴</sup> گویند (چاپ عکسی بنیاد).

لعبه البنات. که دختران آن را الحفتان خوانند. (چاپ قدیم).

البنات) لعبتان که دختران آن را الحفتان گویند. و درستون

---

۱ - چنانکه ملاحظه شد صورت صحیح کلمه در منتهی الارب: فیال یا فئال است نه فیئال و به همین سبب آقای دکتر معین هم در حاشیه برهان: فئال (کتاب) را از منتهی الارب نقل کرده ولی اظهار نظر ننموده‌اند در حالی که چنین صورتی در منتهای دیگر هم نیامده.

۲ - به ضم اول و ثالث به الف کشیده و میم به واو رسیده و به تحتانی زده. (برهان).

۳ - آقای دکتر معین در حاشیه برهان به نقل از فرهنگ نظام می‌نویسند: در نسخه مهذب الاسماء که نزد من است معنی بقیری را «کوهامان» نوشته‌اما در نسخه متعلق به کتابخانه علامه دهخدا کوهامون آمده.

۴ - دو متن چنین است و صحیح شاید (لعبتان) باشد و ممکن است الحفتان هم در برخی از لهجه‌ها به کار می‌رفته است.

ترجمه به عربی : الالعب التي تسميها البنات «لحفتان»<sup>۱</sup> (چاپ قاهره).  
صاحب منتهی الارب می نویسد: بنات ج، بنت . . . پیکره های  
کوچک که دختران بدان بازی کنند. در حدیث از عایشه (رض) آمده  
است :

كنت العب مع الجواری بالبنات . (با دخترکان لعبت بازی  
می کردم) .

صاحب اقرب الموارد نیز می نویسد: تمثالهای کوچکی که  
دخترکان با آنها بازی می کنند و سپس حدیث مربوط به عایشه را  
می آورد .

در باره لعبت و لعبتان در فرهنگها این معنیها آمده است .  
لعبت : پیکر نگاشته یا عام است و بازبچه همچو شطرنج و جز آن  
(منتهی الارب)

لعبتان ج لعبت است و آن آن است که دخترکان و دوشیزگان از  
لته و جامه به صورت آدمی سازند. (برهان).

و اما (لحفتان)، در لغات متفرقه برهان ص ۳۴۶۶ چاپ دکتر  
معین در ذیل لعبتان چنین آمده است: بروزن و معنی لعبتان است که

---

۱ - بازیهایی که دختران آن را لحفتان نامند. در اینجا بازیچه صحیح است  
نه بازیها (العاب) گذشته از این چنین ترجمه ای را عربی زبانان  
نمی فهمند .

زیرا چنانکه تشریح شده است (لعبتان) لهجه ای است در (لعبتان) که در  
فأوسی متداول است و بهتر بود مصحح چنین ترجمه می کرد:  
التمائيل التي تلعب بها البنات ونسمنها بالفارسية لعبتان اولحفتان.



صورت بازیچهٔ دخترکان باشد که از بارچه سازند. و آقای دکتر معین در حاشیه نوشته‌اند .

لحنی است در لعبت ج لعبت عربی به سیاق فارسی. اگر لحن نباشد لهجه‌ای و از تصرفات فارسی زبانان در لغات عربی است که لغت نویس و دانشمندی مانند میدانی آن را در تألیف خود آورده است.

این بازیچه را امروز عروسك می‌نامند.

## دو گونه بازی در قرن چهارم هجری

ابوبکر ربیع بن احمد اخوینی بخاری مولف کتاب مهم و معروف هدایة المتعلمین (درطب) که به تقریب در اواسط قرن چهارم هجری می‌زیسته و از پرورش یافتگان مکتب محمد بن زکریای رازی بوده است، فصلی در ورزش زیر عنوان فی‌الریاضته دارد و ورزش یا ریاضت را بدین سان تعریف میکند :

«ریاضت آنگاه بود که مردم خویش را رنجه کند و چون مانده<sup>۱</sup> خواهد گشتن، اندر ساعت آن رنج بجای ماند.<sup>۲</sup> فاما اگر بیش بود ازین مقدار یا کم بود، از شمار ریاضت نبود»

آنگاه در باره اقسام ورزش و بازی می‌نویسد :

«واین حرکت که ورا ریاضت خوانند یا تنها بود بی‌یار، چون راه رفتن بشتاب. و دویدن. و سنک بر گرفتن. کمان کشیدن. و گوی زدن.

---

۱ - خسته      ۲ - گذارد

تیر انداختن و طباطات<sup>۱</sup> اعنی پهنه باختن. و شمشیر باختن. و آنچه بدین ماند  
باز آنچه بایار بود چون کشتی گرفتن و سکندر زدن و کنده جستن و فارخ  
خوردن.<sup>۲</sup>

«و این آن بود که دو تن پشت با پشت بنهند و بغلهای  
شرح يك بازی دست يك به دیگر اندر آرند و چون حمال گاه این مر آن  
را بردارد و گاه آن مر این را برگیرد. همچنین می کنند گاه آن بر پشت این  
بودستان و گاه این بر پشت آن بودستان و بود که این هر دو تن هر يك دیگر  
را کنار گیرند و گاه این مر آن را از زمی برگیرد و گاه آن مر این را»

---

۱ - در متن چنین است ، ولی درمتهای لغت طباطاب آمده بمعنی تخته  
گوی بازی (ناظم الاطبا) و همین مولف در ذیل پهنه می نویسد:  
۲ نوعی از چوگان است و سرش مانند کفچه، و گوی را در آن نهاده و  
در هوا اندازند

۳ - چون مخروطی تراشیده که کودکان ریسمانی بر آن پیچند و بر زمین  
اندازند تا بچرخد. و در فرهنگ معین این بیت از فرخی در ذیل پهنه باختن  
آمده است:

نامه نویسد بدیع و نظم کند خوب

تیغ زند نیک و پهنه باز و چوگان

و بیت دیگری در ذیل پهنه باز بدینسان نقل شده است،

پهنه بازی و کمند افکنی و چوگان باز

ناوك اندازی و زوبین فکن و سخت کمان

چنانکه ترکان کنند».

سپس اخوینی درباره اهمیت بازیها می نویسد:

و این بازیها که کودکان کنند، همه متقدمان نهاده اند تا به کار

دارند مردمان، تا تنهای ایشان درست باشد بدین ریاضات .

شرح بازی دیگر «و دخترکان یکی بازی کنند ، چنانکه دو تن  
بیایند و دستهای یکدیگر بگیرند ، این دست  
ب-رای دختران راست آن گیرد و آن دست راست این، و این

دست چپ آن گیرد و آن دست چپ این، هر دو بر پای ایستاده، و هر  
یکی از ایشان خویشتن ستان<sup>۱</sup> بکشند و برگردند و به زفان<sup>۲</sup> چیز می گویند  
تا آن وقت که مانده گردند.»

سپس نام دو گونه ورزش را بدین سان می آورد:

« و بسیار گونه ریاضت است چون : میدانی و حر مومالیدنی<sup>۴</sup> که

اگر همه یاد کنم دراز گردد.

آنگاه مولف به تشریح فواید ورزش از لحاظ طبی

می پردازد و فصلی مشبع در حدود چهار صفحه در این باره گفتگو  
می کند .

---

۱ - در متن نام این بازی فارح خوردن است و نسخه بدل فارح آمده که

شاید : مرکب از فا = وا، باز+ رخ بوده است. این بازی را امروز در تهران

آفتاب مهتاب می نامند و به هنگام بازی یکی میگوید :

- آفتاب مهتاب چه رنگه

و دیگری می گوید: (رك : حاشیه صفحه بعد )

سرخ و سفید و آبی رنگه

و در یزد آن را : خشتك پشتك می نامند.

۲ - بر پشت خوابیده

۳ - زبان

۴ - در متن چنین است و شاید چرم مالبدنی باشد

